

و کرامات را ببیند و جایز دارد که به نظر مردم آنچه بر او می‌رود مکر است اما اگر گاه گاهی کراماتی بر اهل خویش ظاهر سازد روا باشد، و این کرامت نه همه وقت با اختیار ولی باشد چه بسا که بدون اختیار و بدون خواستن او حاصل شود و گاه با دعا و اختیار ظاهر گردد. برخلاف معجزه که با اختیار پیغمبر و به درخواست او است و روا نیست که پیغمبر نداند که پیغمبر است، لیکن روا باشد که ولی بداند که ولی است او پیغمبر را معجزت ناچار است چون مبعوث بسوی خلاق است و خلق را حاجت به معرفت و صلاح نبوت او است و راه صلاح دعوی او معجزت است. برخلاف ولی که چون بر خلق مبعوث نیست بر مردم هم واجب نیست که او را بشناسند و بدانند که او ولی است او نیز بر ولی هم واجب نیست که بداند ولی است! (۱)

شروط ولایت: ۱- شرط ولی آنست که دینش کرامت نشود بلکه طالب استقامت باشد، نه طالب کرامت او علی جو زانی گفته: خواهان استقامت باش نه خواهان کرامت، زیرا نفس تو طالب کرامت است ولی خدای تو طالب استقامت او این استقامت که از کرامت برتر و بالاتر است آنست که همواره توفیق طاعت رفیق او باشد و بر ادای حقوق و وظایف و واجبات بی کسالت و سستی و تنبلی مواظب باشد و از معصیتها بپرهیزد و در هر حال که باشد شققت و مهربانی خویش را از خلق باز نگیرد، و با تکبلی دشمنی نکند و بار همه را بکشد و بار خود را بر کسی نهد. اینک چند از کرامات اولیاء: (۱) از پیغمبر نقل شده که مزی باری را بر پشت گاوی نهاده و در کوچی می‌برد، ناگهان صدای آن گاو شنید که می‌گوید: من برای کشاورزی آفریده شده‌ام نه برای پاریری!

۲- در اثر است که پیغمبر یکی از اصحاب را به جنگی فرستاد که میان سپاه او و دشمن دریا بود صحابی بنا خواندن اسم اعظم، خود و سپاهش از دریا گذشتند!

۳- دو نفر صحابی از نزد رسول خدا خارج شدند ناگهان یکی از آنها دید که سر اعضای آن یکی مانند چراغ روشن است و می‌درخشد!

۴- روایت شده که سلمان فارسی و ابو درداء با هم نشسته میان آنها کاسه‌ای بود که ناگهان هر دو صدای تسبیح گفتن او را شنیدند!

۵- یکی از بزرگان عارفان گوید: هر کس چهل روز از روی صدق و کمال عقیده و راستی و ایمان قلبی، زهد پیشه کند، کراماتی از او نمایان می‌شود و اگر ظاهر نشد، بی‌یقین در زهد او کمال صدق و ایمان قلبی نبوده!

۶- عارفی بزرگوار گوید در قصر سهل بن عبدالله در شهر تسترا طاقی بود که معروف به خانه درندگان بود که درندگان بر سهل وارد شده آنها را در اطاق پذیرائی می‌کرد و گوشت و خوراک دیگر برای آنها می‌آورد و آنها می‌خوردند و از کاخ خارج می‌شدند از راهی می‌گویی من از گروه بسیاری از مردم تستر شنیدم که می‌گفتند مکرر این کرامت را دیده‌اند و یکی منکر این داستان نبود!

۷- در باره همین سهل بن عبدالله خبر آمده که در او انجور عمر زمین گیر شد لیکن به وقت نماز دست و پنهان او باز می‌شد و چون از نماز فارغ می‌شد دوباره بی‌بخل اول باز می‌گشت!

۸- روزی یکی از مریدان سهل بن عبدالله او را گفت چون مشغول وضو می‌شوم آبهای روی دستهایم مانند

(۱) اینکه در این بیان همه جا کلمه (خلق) گفته شده نه (مردم)، تا شامل جن و انس و انسان و حیوان هم بشود زیرا همه آنان هر یکک دوسخ خود به پرستش خدا مشغول و چشم‌پزاه معجزه و کرامت است!

خزده، زیروسیم بنظر می آید اسهل گفت: نشنیده ای که کودکان چون گریه کنند، آنانرا به گردونی یا چیزی مانند آن مشغول می کنند!

۹- گویند پیری بود در طوس نام او بوبکر بن عبدالله، روزی در کنار آبی جامه از تن بیرون کرد تاغسلی کند، رهگذری رسید وجامه او را ببرد، بوبکر در میان آب بماند وگفت: بارخدایا، اگر این غسل بر متابعت شرع رسول است، دست او را خشک کن تا جامه من بیاورد، آن مرد برگشت درحالیکه دست او خشک شده وجامه شیخ را بان خود آورد و بجای خود نهاد - شیخ گفت: بارخدایا، حال که جامه مرا باز آورد، دست او را به او بازسان، همان دم دست او نیکو شد!

۱۰- چه بسا افتد که کرامت پس از مرگ اتفاق افتد چنانکه نوشته اند چون جنید بمرد جنازه او را آماده حرکت کردند، ناگاه مرغی سپید پیامد و برگوشه جنازه نشست و هر چه مردم آستین افشاندند بلکه برخیزد، بلند نشد! و هم چنان بود و مردم هم درشگفت بودند تا جنازه بخاک سپرده شد!

عارفی بزرگوار گوید: جوان مردان طریقت و روندگان راه حقیقت در بند کرامات نشوند و آرزوی آن نکنند، زیرا که کرامت ظاهر از مکر ایمن نبود و از غرور خالی نباشد!

درویشی در بیابان تشنه گشت، دید از هوا قدحی زرین پر از آب سرد آمد! درویش گفت: خدایا، به عزت و جلال تو که از این آب نخورم، کبی باید مرا سیلی زند و آب دهد، ورنه به کراماتم آب نباید خورد! تو خود قادری که آب در جوف من پدید آری! درویش این سخن از بیم غرور میگفت و دانست که کرامات از مکر و غرور خالی نباشد!

شیخ انصاری گوید: حقیقت نه به کرامات درست میشود، که حقیقت خود کرامت است! از کرامات، صاحب کرامت باید دید و از عطا، عطا کننده باید دید، هر که به کرامات بنگردد او را بدان باز گذارند! و هر که به عطا گراید از عطا دهنده بازماند!

تفسیر لفظی

۵۹- قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ. بگو (ای محمد) ستایش مرخدای راست و درود بر بندگانی که خداوند آنانرا برگزیده، آیا خدای یگانه بهتر است یا آنچه شما شریک می خوانید؟

۶۰- أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَبَابًا ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا ؕ إِنَّهُ مَعَ اللَّهِ بِئْسَ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ. آیا چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و آب از آسمان فرود فرستاد؟ پس ما هستیم که با آن آب، بستانهای دلکش و باشکوه رویانیدیم، و شما را توان نبود تا یک درخت آنرا رویانید! آیا با خدای یگانه خدای دیگری است؟ جز این نیست، که آنان قومی هستند که به دروغ برای خداوند همتا می گویند!

۶۱- أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًا وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ؕ إِنَّهُ مَعَ اللَّهِ بِئْسَ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ. آیا چه کسی زمین را جای آرام جهانیان کرد؟

و میان درختان آن جوی ها قرار داد؟ و در زمین لنگرها از کوه برقرار کرد و میان دودریا را مانعی قرار داد که آب شور و شیرین بهم نیامیزند، آیا خدای دیگر با خدای یگانه (در این کارها) می باشد؟ نه! بلکه بیشتر آنها نمی دانند.

۶۲- آمَنُ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُ لَكُمُ خُلَافَاءَ ۗ اَلَا رَضِيَ ۙ اَللّٰهُ مَعَ اللّٰهِ قَلِيْلًا مَّا تَدْكُرُوْنَ . آیا چه کسی بیچاره و وامانده را پاسخ می گوید؟ و هنگامیکه او را می خوانند زنج ویدی و ناخوشی را از او باز میدارد؟ و شما را پس یکدگر در زمین قرار می دهد؟ آیا خدای با خدای یگانه هست؟ شما کمتر پند پذیرید و درمی یابید!

۶۳- آمَنُ يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُرْسِلِ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ ۗ اَللّٰهُ مَعَ اللّٰهِ تَعَالٰى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ . آیا کی شمارا در تاریکیهای بیابان و دریا راه نمائی می کند؟ و کی بادها را (پیش از باران) با بشارت خویش و رحمت می فرستد؟ آیا با خدای یگانه خدائی دیگر است؟ برتر و بزرگ است خداوند از آنچه برای او شریک می خوانند!

۶۴- آمَنُ يَبْدُوْا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهُ وَمَنْ يَّرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَ اَلَا رَضِيَ ۙ اَللّٰهُ مَعَ اللّٰهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ . آیا چه کسی در آغاز این جهان را آفریده پس از آن جهان دیگر؟ و کی شمارا از آسمان روزی می بخشد؟ آیا با خدای یگانه خدای دیگری است؟ (که این کارها را می کند)؟ بگو (ای پیغمبر) دلیل و حجت خود را بر این ادعا بیارید اگر راست گو هستید!

۶۵- قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَ اَلَا رَضِيَ ۙ اَللّٰهُ وَمَلٰٓئِكَتُهُمْ اَنْ يَّبْعَثُوْنَ رَجُلًا مِّنْهُمْ لِيُخَبِّرَهُمْ بِالْاٰيٰتِ وَ اَلَا رَضِيَ ۙ اَللّٰهُ مَعَ اللّٰهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ . بگو (ای پیغمبر) پوشیده های آسمانها و زمین را کسی جز خدای یگانه نمی داند و مردم ندانند که چه هنگام آنها را برمی انگیزانند!

۶۶- بَلْ اَدْرَاكَ عِلْمُهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُمْ مِّنْهَا عَمُوْنَ . آیا دانش آنان در رستاخیز رسیده؟ نه، بلکه آنها از رستاخیز در شک و تردیدند، بلکه آنان نابینایانند که درک نمی کنند و نمی بینند!

۶۷- وَقَالِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنَّا كُنَّا تَرَابًا وَاَبَاؤُنَا اَتَيْنَا لَمُخْرَجُوْنَ . کافران گفتند آیا وقتی که خاک شدیم و پدران ما (که خاک شدند) آیا ما از زمین بیرون آورده میشویم؟

۶۸- لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا نَحْنُ وَاَبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسْطٰطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ . به ما و پدران ما از پیش وعده این رستاخیز دادند، این خبر افسانه های پیشینیان چیز دیگر نیست!

۶۹- قُلْ سِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَانظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عٰقِبَةُ الْمُجْرِمِيْنَ . بگو (ای محمد) در زمین سیر و گردش کنید و بنگرید که سرانجام گناه کاران چگونه بوده است!

۷۰- وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَلٰلٍ مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ . تو بر ایشان اندوه مبر و در دستان گیری ایشان در تنگی و زحمت مباش.

۷۱- وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ . و منکران بعث می گویند: چه هنگامی این وعده عذاب و رستاخیز است اگر راست می گوئید؟

۷۲- قُلْ عَلَيَّ آيَاتُهَا يَكُونُ رَدْفَ لَكُمْ بَعْضُنَّ الَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ . بگو (ای محمد) چه بسا که آنچه را که از عذاب به آن می‌شاید حتی در قهای شما رسد!

۷۳- وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَيَّ النَّاسِ وَلَئِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ . و خداوند تو (ای محمد) بخداوند صلاح‌بخش و نیکوکاری با مردم است. ولیکن بیشتر آنها سپاس نمی‌کنند!

۷۴- وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ . و خداوند تو، آنچه در دلهای آنان است و آنچه که آشکارا می‌دارند، همه را می‌داند.

۷۵- وَمَا مِثْرًا مِثْرًا فِي السَّمَاءِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ كَيْدَ الْبَشَرِ لَشَدِيدٌ . و هیچ پوشیده‌ای در آسمان و زمین نیست مگر آنکه در لوح محفوظ پیدا شود و روشن نباشد.

۷۶- إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَنْفُصُ عَلَيَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ . بدرستی که این قرآن بر بنی اسرائیل می‌خواند و از بیشتر آنچه که آنها با هم اختلاف دارند حکایت دارد.

۷۷- وَإِنَّهُ لَهْدَىٰ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ . و اینکه قرآن راه نما و بخشایشن برای مؤمنان است.

۷۸- إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ . همانا پروردگارتو میان آنها به حکم خود داوری خواهد کرد، که او راست‌توانای تاوانده‌داند.

۷۹- فَتَوَكَّلْ عَلَيَّ اللَّهُ إِنَّكَ عَلَيَّ الْحَقُّ الْأَمِينُ . پس تو (ای محمد) کارها را (به دوستی) به خدا واگذار که تو بر حق آشکارا و پیداست!

تفسیر ادبی و عرفانی

۵۹- قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ . آیه: بدان که مقامات راه‌دین در قسم است: قسمی مقدمات است که بخودی خود مقصود نیست بلکه همه وسائل برای کمال دیگرند، مانند: توبه، صبر، خوف، زهد، فقر و محاسبه. قسمی مقاصد و نهایت است که بخودی خود مقصودند مانند: محبت، شوق، رضا، توحید و توکل که همه آنها مقصود بذات هستند نه آنکه وسیله چیز دیگر باشند! و حمد و شکر و ثنای خداوند همه از این قسمند که بخودی خود مقصودند و هر چه چنین این حال در قیامت و در بهشت بماند و هرگز منقطع نگردد. و از این جهت در وصف بهشتیان فرمود: آخرین خواندن آنها حمد خداوند است و یا اینکه گویند: حمد خدای را که ندوه از ما برد، یا اینکه گویند: حمد خدای را که وعده او راست آمده است!

لطیفه: گویند: فردا در آن عرصه عظمی و انجمن کبری که ایوان کبری بر کشند و بساط عظمت بگسترانند، منادی ندا کند: سپاس گویندگان خدا بر خیزند، در آن حال تنها کسانی که پیوسته در همه حال و همه وقت خدای را حمد و شکر و ثنا گفته و سپاس داری او را کرده و حق نعمت او را به شکرگزاری بجای آورده، از جای برخیزند! حمد و شکر بنده وقتی درست آید که در وی سه چیز باشد: اولاً علم درم حال سوّم عمل، چه که از علم حال زاید و از حال عمل خیزد! در حقیقت علم، شناخت نعمت خداوند است و حالاً، شادی دل به آن نعمت است، و عمل، به کار داشتن نعمت در آنچه رضای خداوند است.

... و سلام علی عباده الدین اصطفی آیه. در تفسیر و تطبیق این گونه بنندگان خدا چند قول

است: از جمله آنکه آنان صحابه پیغمبرند که مهتران حضرت رسالت و اختران آسمان ملت و آراستگان به صفت صفتند و حضرت رسالت مانند خورشید در میان اختران آسمانی است و همانگونه که ستارگان و ماهها نور از خورشید ستانند، همانگونه عزیزان صحابه مانند اختران حضرت رسالت، به ایشان آراسته و از ایشان رفت و رحمت گیرند. پیغمبر فرمود: اصحاب من مانند ستاره گانند به هر کدام اقتدا کردید هدایتند میشود. در حقیقت چنان است که مهتر عالم در صدر نشسته و یاران به اختلاف مراتب حالات خویش حاضر شده، یکی وزیر، یکی مشیر، یکی صاحب تدبیر، یکی ظهیر، یکی اصل صدق، یکی مایه عدل، یکی قزین حیاء، یکی کان بخت، یکی نبال از مؤمنان، یکی امیر عادلان، یکی شاه جوان مردان. یکی چون شنوائی، یکی چون بینائی، یکی چون گویائی، و یکی چون بویائی، چنانکه جمال غالب بشر به این صفت است و کمال ایمان هم باین چهار صفت: صدق و عدل و حیاء و بخت است، و این صفت جوانمردان است که خداوند بر آنان درود فرستاد و گفت: سلام علی عباده الذین اظفطقی!

۶۰- آمِنُ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. آیه: از روی فهم بر زبان اهل معرفت و روندگان طریقت، اشارتی است و زمین و خاک اشارت است به نفس آدمی که ویدرا از آن آفریدند، و آسمان با رفعت اشارت است به عقل شریف و رفیع که از آن رفیعتر و شریفتر هیچ چیز نیست، و آیه که سبب زندگی و نشوونمای نبات و حیوان است مانند علم مکتسب است، چنانکه آب زندگی، هر کس بود هر چیز را ممد میدهد، علم هم زندگی دل را ممد میدهد، و حدیقه های بابهجت اشارت است به کارهای پسندیده و طاعتها و عبادتهای آراسته، همانگونه که باغ و بوستان و درختان گوناگون و میوه های رنگارنگ از آب روان آراسته میشود، و از آیه زینت و بهجت گیرد، هم چنین طاعتها و کارهای بندگان بمقتضای علم و وساطت عقل حاصل می شود و بسعادت جاویدان میرسد.

لطیفه ای بشو از این عجب تر: زمین که بار خلق می کشند مثلی است برای باور گیری دین، که مصطفی فرمود: دنیا را مرکوبی قرار دهید که شما را به آخرت برساند و آخرت باور انداز و جایگاه بود باور گاه خود قرار دهید، و آسمان اشارت به بهشت است که فرمود بهشت در آسمان است، و آیه اشارت به وحی و علم است که بواسطه پیغمبر به بندگان میرسد، چنانکه خداوند فرمود: از آسمان آب فرو فرستادیم و میوه ها را از آن نازل کردیم و این نشانی است برای مردمی که می شنوند.

بعضی گویند در اینجا مراد از آیه قرآن است به دلیل آنکه از آن متعلق به آسمان کرد و آب هم از چیزهای شنیدنی نیست و قرآن هم از آسمان فرو فرستاده شده که فرمود: إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ.

۶۱- آمِنُ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا. آیه: آن کینست که زمین اسلام را در زیر قدم تو حید مویختن آورد؟ آن کیست که چشمه های حکمت در دل عارفان پدید آورد؟ آن کینست که بار و هائی معرفت در سر دوستان بنا افکند؟ آن کیست که میان دریای خوف و رجاء و بیم و امید، ابر پای مردی نمایان ساخت؟ آیا هیچ خدائی جز من دانید که این کارها کرده؟ هیچ معبودی جز من شناختید که اینها را ساخته؟

گویند آیه: وَجَعَلَ بَيْنَ النَّجْمِ وَالنَّجْمِ حَاغِزًا، اشارت به قلب و نفس است، چو در نهاد آدمی هم کعبه دل است هم تکیه گاه نفس! که در آفرینش هر دو گره، ضد یکدیگرند و در هیچ حال که بهم پیوسته اند، در طریقت از هم گسسته اند، هر دو در هم گشاده و میان هر یک از دو قدرت مانع نهاده هر گاه نفس اساره در سر پرده دل شبیخون زند، دل محنت زده به نظم زده در گاه عزت میشود و از آن پیشگاه خامت نظر به او میرسد و در

خبر است که خداوند را در هر شب و روز ۳۶۰ نظر در دل بندگان است .
 و مقصود از این دودریا بر زبان اهل معرفت، صفت دل مؤمن است و منظور از آن دو آب، صفت آنچه
 در او است : از صفات ضد مانند : خوف و رجاء ، شک و یقین ، ضلالت و هدایت ، حرص و قناعت ، غفلت
 و نباهت می باشد، و خداوند میان آن صفتها حاجزی افکنده ، چنانکه میان خوف و رجاء ، حسن ظن آفریده تا تلخی
 ترس، خوشی امید را تباہ نکند میان شک و یقین، حاجزی از معرفت قرار داده تا شوری شک گوارائی یقین را از میان
 نبرد و میان ضلالت و هدایت ، مانعی از عصمت قرار داده تا تلخی گمراهی ، شیرین رهبری را تباہ نسازد و میان
 حرص و قناعت حاجزی از تقوی قرار داده تا تیرگی آرزو، درخشندگی قناعت را از میان نبرد و میان غفلت و نباهت از
 مطالعه نظر، مانعی پدید آورده تا تاریکی غفلت ، روشنائی بیداری و آگاهی را تباہ نکند آیا جز من ، خدای دیگر
 چنین صنع ها ساخته و چنین قدرتها دارد؟

۶۲- آمَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ . آیه . گفته اند: مُضْطَرَّ آن کودکی است که در شکم مادر بیمار
 است و مادر از بیماری او بی خبر آن کودک در آن تاریکی زهدان ، از بیماری بنالد و جز خداوند هیچ کس از حال
 او نداند او خداوند زاری و ناله کودک را بشنود (بنيوشد) و به رحمت و رأفت خود در دل ما در افکند تا آن غذا که
 درمان درد کودک است به آرزو (آرمه) بخوهد و بخورد و کودک از آن بیماری شفا یابد^(۱) .

عارفی بزرگوار بر بیماری وارد شد ، بیمار خواهش دعای شفا از عارف کرد ، او گفت تو خود مضطر
 هستی و دعا کن تا خدا شفایت دهد ، بخوانده ای یا نشنیده ای آمَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ بدانکه این آیه
 دست گیر درماندگان و فریادرس نومیدان و داروی بیماران و یادگار بی دلان است ، که خداوند گوشهای بندگان را
 به جز پاسخ گوید و امید عاجزان را به وفا جواب دهد و دعای ضعیفان به عطا اجابت کند چنانکه در آزل همه
 احسان او و در حال همه انعام او و در آید همه افضال او است .

یحیی بن معاذ در مناجات خویش گفته : بار خدایا ، مرا اعتماد بر گناه است نه بر طاعت ا زیرا در طاعت
 اخلاص می باید و آن مرا نیست او در معصیت فضل می باید و آن تو را هست .

بویکر واسطی یکی از بزرگان عرفاء گوید: الاهی کمال پاکی و عین قدس تو است که این فرزند آدم در چون
 تو پادشاهی عاصی شده، و گرنه در هزاران عالم کدام نقطه حدوث را یارای آن بودی که برخلاف فرمان تو یک نفس
 بر کشیدی؟ اگر نه از بهر کمال فردانیت و ذات جلال بی نقصان تو بودی، چرا بایستی مقربان حضرت و پیغمبران بارگاه
 عزت نیز در خجالت لغزشهای کوچک آیند ، این به آن جهت است تا عاملین بدانند که هیچ کس جز او به کمال
 صفات ، موصوف نیست و بهائی و بی عیبی و کمال او هیچ موجودی نیست .

تفسیر لفظی

۸۰- إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ . (تو ای محمد) نتوانی

مردگان را بشنوانی و کران را آواز خواندن بشنوانی (بویژه) آنگاه که پشت کنند و برگردند.

(۱) از مشخصات این آیه شریفه آنست که مسلمانان خاصه شیعیان در مورد بلا یا مصیبتها و گرفتاریها ختم

آمن یجیب با آداب و شرایطی خاص برپا کنند ، و امیدوار هستند که خداوند از آنها رفع بلا می کند و مکرر آزمایش شده .

۸۱- وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ. (ای پیغمبر) تو آن نیستی که گمراهان را از گمراهیشان به راه راست آوری او نشنوانی مگر کسی را که به سخنان ما گرویده اند و آنان همه مسلمانانند.

۸۲- وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ. (چون سخن خدا (دایر به عذاب) برایشان افتد (که دیگر مهلت و آزرم نیست) از زمین جنبیده ای بیرون آوریم که با آنها فراروی مردم سخن گوید که: مردمان به سخنان ما و به وعده و وعید ما نمی گروند اوبی شک و گمان نمی باشند)

۸۳- وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِّنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ. (و آن روز که از هر امتی گروهی فراهم آوریم و از کسانی که سخنان ما را دروغ شمرند برانگیزانیم، در آن حال است که آنان را فراهم می رانند و باز می دارند)

۸۴- حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُا قَالُوا كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِنَا وَلَمْ نُحِطْ بِهَا عَلِيمًا مَا إِذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. تا آنکه به خدای آیند و خداوند گوید: آیا سخنان مرا تکذیب کردید؟ در حالی که آنرا در نیافتید آیا آن خود چه بود که می کردید؟ (از تکذیب و تمرد)

۸۵- وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ. (و گفته و وعید بر آنها واقع شد و عذاب بر آنان به سبب ستمهایی که کردند نازل گشت، پس ایشان آن روز خاموشند (و از نومیدی و خواری هیچ سخن نگویند).
۸۶- أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوفِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. آیا کافران نمی بینند که ما شب را تاریک کردیم تا در آن آرام گیرند؟ و روز را روشن ساختیم تا در آن چیزها را ببینند؟ و در آن امر برای گروهی که ایمان می آورند نشانی آشکار است.

۸۷- وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتُزْعَمِنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَمِنَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ. (و آن روز که در صور دمند، اهل آسمانها و زمین همگی بترسند) مگر کسی که خداوند خواهد که نترسد او همگی بسوی خداوند ناچار و ناکام آمدنی هستند)

۸۸- وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. (کوه ها را بینی، پنداری که بر جای ایستاده با سنگ است) در حالی که آنها می روند مانند ابر این ساخت خداوند توانا است که هر چه ساخته محکم و استوار داشته و او به هر چه شمای کلید دانا و آگاه است.
۸۹- مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ. هر کس نیکی آرد (فردا) او را بهتر از آن است و آنان از بیم آن روز ایمن هستند.

۹۰- وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَبْلٌ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (و هر کس بدی آرد، رویهای آنان نگون در آتش اندازند (و آنها گویند) شمارا پاداش نخواهند داد مگر جزای آنچه که می کردید)

۹۱- إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبِلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (بگو) (ای محمد) همانا من امر شده که پروردگاری این شهر را (مکه) پرستم، آن شهری که

خداوند آنرا آزریم بزرگ‌نهاد (و جنگ در آن حرام کرد) و همه چیز او راست او مرا فرمودند که از گردن نهادگان باشم.
 ۹۲- وَأَنْ أَتَلُوا الْقُرْآنَ أَنْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُسْتَضِيرِينَ . ومن مأمورم که قرآن بخوانم، پس هر کس راه یافت برای خود و بسود خود راه یافته و هر کس گمراه شد، به آنها بگو همانا که من از آگاه کنندگان و بیم دهندگانم .
 ۹۳- وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ .
 و بگو (ای محمد) حمد و ثنا خدا از آنست که نشانیهای خویش را بشما خواهد نمایاند، پس آنها را خواهید شناخت و پروردگار شما از آنچه می کنید نا آگاه نیست .

تفسیر ادبی و عرفانی

۸۰- إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ . آیه . زندگانی به حقیقت سه چیز است و هر دل که از آن سه چیز تهی باشد مردار است و در شمار مردگان ۱- ۱- زندگانی بیم با دانش ۲- ۲- زندگانی امید با دانش ۳- ۳- زندگانی دوستی با دانش - زیرا زندگانی با بیم ، دامن آدمی را پاك دارد ، و چشم وی بیدار و راه او راست می گرداند ، و زندگانی با امید ، مرکب آدمی را تیز دارد ، و زاد تمام و راه نزدیک سازد ، و زندگی با دوستی ، قدر آدمی را بزرگ دارد ، و سر وی آزاد و دل وی را شاد کند .

بیم بی دانش ، زندگانی کوربان و خار جیان است ؛ امید بی دانش ، زندگانی گران و بیگانگان است ، دوستی بی دانش ، دوستی بی پروایان و بی قیدان است . هر یک از آن سه خصلت با دانش در هم پیوست به زندگی پاك رسید و از مردگی باز رست و به حیات طیبه رسید که خداوند وعده داده که فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً یعنی زنده شان دارم به زندگانی پاك ، از خود بیزار و از همه عالم آزاد ؛ این مردمان کسانی هستند که چون عیان بار داد، ایشان ساخته بودند و چون حجاب برخواست ، از همه خلق پر ساخته بودند و دامن حقایق از دست حلاقی به خود گرفته بودند .

۸۲- وَإِذَا هُوَ يَقُولُ الْقَوْلَ عَسَلَتْ لَهُمْ دَابَّتُهُ مِنَّا الْأَرْضِ . آیه . آن روز که آن جنبنده از زمین بر آید ، دوست از دشمن پیدا شود و آشنا و بیگانه از هم جدا گردد ، یکی را قهر جلال بخداوندی فرو گیرد و داغ نومیدی بر پیشانی وی نهاد ، این است رسوائی و مصیبت جدائی که در درخت نومیدی به بر آید و بر آن کس به زاری به در آید و از سر نومیدی و درد و واملانگی گوید :-

من پند از من که هستم از کجای
 ای بر سر پنداشت، چو من بسیاری!

یکی را که لطف جمال لاهی در دیند و به عنایت ازلی و فضل ربانی نقطه نور بر پیشانی او پدید آید، سر تپای او همه نور گردد و دل پاك او را توسن صفا گردانند و لکلم پرهیزکاری بر سر او کنند و از عمل صالح زینی بر او نهند و رتکاب و فاد در آویزند و تنگ بجا هدایت برکشند، و او را به سلطان شریعت سپارند و از خزانه رسالت خلعتی او را پوشانند ، دستار استعنا بر فرق همت او نهند و کفش شکیبائی و پردبازی، پهای او کنند و ردای محبت بر دوش او افکنند و دل او را به پیرایه دانش بیاریند و در شاه راه شریعت روان سازند و هر چه اقبال و افضال بود به حکم استقبال پیش وی فرستند .

۸۷- وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَذَرُجَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ . آیه . فردا که صبح

قیامت بدمد و سر پردهٔ عزت به صحرائی قدرت بزنند و بیساطِ عظمت بگسترانند و زندانِ عذاب از حجابِ بیرون آرند و ترازوی عدل بیاویزند و از فزع آن روز هزاران نقطهٔ نبوت و سیادت و رسالت به زانو در آیند و زبان تذلل بگشایند، در آن روز سه فزع پدید آید: یکی فزع از نفخهٔ اسرافیل، که هر کس در آسمانها و زمین است به فزع و جزع در آید دوم فزع زلزلهٔ ساعت که می گوید: زلزلهٔ آن ساعت بزرگ است اسوم فزع بزرگتر، که از فزع آن روز زبانهای فصیح گنگ گردد و عدلها باطل شود و ندای سیاست بلند شود که هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤذِنَ لَهُمْ قَبِيْعَتُهُمْ رُونَ، بسی پرده ها پاره گردد و نسبها بریده شود و بسی سپید رویان سیه روی شوند، بسی کلاه دولت که برخاک ملالت افکنند، از آن سوی، بسی خلقان پاره که دولت خانهٔ بهشت را آئین بندند و از سیاست آن روز آدم صفی پیش آید و گوید: خداوندا، مرا برهان و بافرزندان من تودانی چه کنی انوح نوحه کند که خداوندا، فزع قیامت بس سخت است، آیا هیچ روی آن دارد که برضعیفی ما رحمت کنی؟ و ابراهیم و موسی و عیسی همه بخود در مانند و زبان عجز و ناتوانی بگشایند که: بار خدایا، بر ما رحمت کن که ما را تاب سیاست این فزع نیست در آن میان، سالار قیامت و نقطهٔ دولت، محمد مصطفی گوید: بار خدایا، بر منشی ضعیفان و گنه کاران امت من رحمت کن، و با محمد هر چه می خواهی میکنی از درگاه جلال جبروت خطاب آمد که ای محمد، هر کس بخدائی ما و پیغمبری تو اقرار دارد، حرمت شفاعت تو را از آنان پذیرفتیم. ای محمد من با امت تو به کرم خود کار میکنم نه به کیر دار ایشان اما آنان را از فزع اکبر ایمن کردیم و گناهانشان به آمرزش خود پوشیدیم و به فضل خود آنانرا بهشت طوبی دادیم!

۹۱- إِنَّمَا أَمِرتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ. آیه. خنک آن بندگانی که دین حنیف اسلام ایشان را در پذیرفت و در طاعت و عبادت دست به پیروی محمد مرسَل زدند. و حق را گردن نهادند، ایشانند که مقبول درگاه بی نیازی شدند و پرچم سعادت و رایت اقبال بزرگراه سینه های ایشان زدند و کلید نیکی ها و نیکو کاریها در کف کفایت آنان نهادند و دیواری از عصمت به گرد روزگار ایشان کشیدند تا غوغای لشکر گناه کاران به ساخت آنان راه نیافت، راه را به آنان نمودند و شمع عنایت و رعایت در راه ایشان بر افروختند.

بدانکه: این راه به سه منزل می توان بُرید: نخست نمایش، پس از آن روش و سپس کشش! نمایش آنست که فرمود نشانها را بشما می نمائیم و شما آنرا خواهید شناخت. روش آنست که فرمود ما شما را گونه گونه و طور طور آفریدیم و کشش آنست که (به محمد) فرمود: نزدیک بیا، پس او به مقام قرب رسید. نمایش در حق جلیل این بود که ملکوت آسمانها به او نشان داد، روش به موسی یاد داد که گفت خدای من مرا رهبری خواهد کرد، و کشش در حق محمد مصطفی کرد که شب او را به معراج عروج داد. ای بیچاره آدمی که راه گم کرده و در خود بمانده و راه بجائی نمی برد او عمرها در خود رفته و بجائی نرسیده دوش تو چنان است که پیر عزیز گفت:

بر نا بودم که گفت: خوش باد شبیت! در عشق شدم پیرو، شبم روز نشد!

پس ای بندهٔ خداوند، از خود قدمی بیرون نیه تا راه بر تو روشن گردد و همراهت پدید آید.

پیر طریقت گفت: ای رفته از خود، به دوست نارسیده، دلنگ مباحث که در هر نفسی او همراه تو آنست،

عزیز او است که به داغ او است، و به راه او است و با چراغ او است که امید رسیدن به مقصود داری! که فرمود: فهُوَ عَلِيٌّ نُورٌ مِّنْ رَبِّهِ «پس نا امید مشو، و دست به دامن کار نیک زن و از بد کاری نپرهیز، باشد که رستگار شوی».

﴿سوره ۲۸ - قصص - (مکی) ۸۸ آیه﴾

تولوع (۳)

﴿تفسیر لفظی﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بنام خداوند بخشنده مهربان .

۱- طسّم . ۲- تِلْكَ اٰیٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِیْنِ . این کلمات نشانیهای کتاب روشن و پیداست .
 ۳- نَتَلَوْا عَلَیْكَ مِنْ نَبِیِّ مُوسٰی وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ . بر تو (ای محمد) از خبر
 و کار موسی و فرعون به راستی (چنانکه بوده) مرگروهی که ایمان می آورند می خوانیم .
 ۴- اِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی الْاَرْضِ وَجَعَلَ اَهْلَهَا شِیْعًا یَسْتَضْعِفُ طَآئِفَةً مِّنْهُمْ یُدْبِحُ
 اَبْنَآئَهُمْ وَیَسْتَحْسِبُ نِسْلَهُمْ اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ . فرعون در زمین مصر از اندازه خود بیرون
 شده و مردمان را گروه گروه زبون گرفته (بیچارگان را به بیگاری) پسران آنان را گلو می بزید و دختران و زنهارا
 (برای کلفتی و کنیزی) زنده می گذاشت آنچه او از تباه کاران و بدکاران بود .

۵- وَتُرِیْدُ اَنْ نُّمِنَّ عَلَی الدِّیْنِ الَّذِیْنَ اسْتَضَعِفُوْا فِی الْاَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ اٰیٰتٍ لِّمَنْ یُّدْبِحُ
 الْبٰوْرِیْنِ . ما می خواهیم بر کسانی منت و سپاس گزاریم که بیچاره در زمین مصر گرفته شده بودند و آنانرا پیشوایان
 (پادشاهان و پیمبران) کنیم و آنانرا وارث پادشاهی فرعون قرار دهیم .

۶- وَنُمِکِّنْ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَنُرِیْ فِرْعَوْنَ وَاهْلَآءِ وَهَامَانَ وَجَسُوْدَهُمْ مِّنْهُم مَّا كَانُوْا
 یَحْذَرُوْنَ . و آنانرا آرمیده و ایمن در آن زمین جای دهیم و به فرعون و هامان و لشکریان آنها از بنی اسرائیل بنمایانیم
 آنچه را که از آن پرهیز داشتند و می ترسیدند .

۷- وَاَوْحِیْنَا اِلَیْ اُمِّ مُوسٰی اِنْ اَرْضِیْعِیْهٖ فَاِذَا خِفْتِ عَلَیْهِ فَاَلْقِیْهِ فِی النَّیْمِ وَلَا تَخَافِیْ وَلَا
 تَحْزَنِیْ اِنَّا رَادُّوْهُ اِلَیْكَ وَجَاعِلُوْهُ مِنَ الْمُرْسَلِیْنَ . به مادر موسی رسانیدیم که او را شیرده و هرگاه
 بر جان او می ترسی ، او را در رود نیل بیفکن و ترس و دل تنگ مباش ، ما او را به تو برمی گردانیم و او را یکی از
 پیغمبران کنیم .

۸- فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لَیْسَکُوْنَ لَهُمْ عَدُوٌّ وَحِزْبًا اِنَّ فِرْعَوْنَ وَاهْلَآءِ وَجَسُوْدَهُمْ
 كَانُوْا خٰطِطِیْنَ . کسان فرعون او را از آب گرفتند (۱) تا عاقبت دشمن آنها و باعث اندوه بزرگ آنان گردد آنچه که
 فرعون و هامان (وزیر او) و سپاهیان آنها همگی خطا کار و بی راهان بودند .

۹- وَقَالَتِ امْرَاَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّةُ عَیْنٍ لِّیْ وَلَکَ لَاتَمْتَدُّوْهُ عَسٰی اَنْ یَنْفَعَنَا اَوْ نَتَّخِذَهٗ
 وَلَدًا وَهَمْ لَا یَشْعُرُوْنَ . زن فرعون (آسیه نام) به او گفت این کودک (از آب گرفته) روشنائی چشم من و تو است
 و او را مکشید تا مگر برای ما سودمند باشد (و بکار ما آید) یا او را به فرزندی بگیریم ، در حالیکه آنها نمی دانستند این
 کودک همان است که از او می ترسیدند !

(۱) نوشته اند علت نام موسی همین بود که از آب گرفته شده ، چه در لغت عبری و قبطی موسی یعنی از آب

گرفته - و به همین نظر او را نکشیدند و در عبری موسی بمعنی تیغ ریش تراشی است !

۱۰ - وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَّنَا عَلَيَّا قَلْبِيهَا لَنَسَكُنَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . دل مادر موسی تنها به اندوه پرداخت (وازر چیزی دیگر فارغ بود) و چون او را به پسری گرفتند ، نزدیک بود مادر موسی (از علاقهٔ مادری) فرزندِ او را آشکار سازد ! اگر نه این بود که ما دل او را استوار کردیم و به شکیبائی فرو گرفتیم ، تا از ایمان آوردگان به سخن ما باشد ، که گفتیم او از پیغمبران خواهد بود !

۱۱ - وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ . مادر موسی به خواهر او (پس از آنکه از آب گرفته شده بود) گفت : بر پی او بایست (اوراپنا) پس خواهر موسی او را از دور بدید و ایشان نمی دانستند که او خواهر موسی است .

۱۲ - وَحَرَّمَ عَلَيْنَا الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ . ما بر موسی دایگان از پیش حرام کرده و باز داشته بودیم ، پس خواهر موسی به آنها گفت : می خواهید شما را به خاندانی که او را در پذیرند نشانی دهم ؟ ایشان هم پذیرفتند و آن زن را نیک خواه خویش دانستند !

۱۳ - فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَىٰ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . پس او را به مادرش برگرداندیم تا چشمش روشن شود و اندوهگین نباشد و تابدانی که وعدهٔ خداوند راست و درست است ، ولیکن بیشتر آنان نمی دانند .

۱۴ - وَكَلَّمَا بَلَغَ أَسَدَهُ . وَأَسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ .

و چون موسی به رشد و تمام جوانی رسید ، او را حکمت و دانش دادیم و مانیکو کاران را این چنین پاداش میدهم .

۱۵ - وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شَيْعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَنَّاهُ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَىٰ وَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالِ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ . موسی هنگامیکه اهل شهر غافل بودند داخل شهر شد ، پس دو مرد دید که باهم در آویخته ، یکی از کسان او و دیگری از دشمنان او بودند ! اسرائیلی از موسی که هم کیش او بود بر قبطنی که دشمن او بود یاری خواست ، موسی با مشتی سخت قبطنی را کوبید که جان سپرد ! آنگاه موسی گفت این کار شیطانی بود که من کردم ! که شیطان دشمنی از راه برنده و آشکارا است .

۱۶ - قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . موسی (پس از کشتن قبطنی) گفت : پروردگارا ، من بر خودستم کردم مرا بیامرز ، پس خداوند او را آمرزید که او آمرزندهٔ مهربان است .

۱۷ - قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَن أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ . موسی گفت : پروردگار من ،

با این نیکوئی که در حق من کردی و به این نعمت که بمن دادی ، من هرگز پشتی بان گناه کاران نخواهم بود !

۱۸ - فَاصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِجُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُّبِينٌ . موسی دگر روز با مدادان در شهر میرفت که ناگاه آن مردی که دیروز از او یاری خواسته بود دید که باز از او فریادرسی می خواست ! موسی به او گفت : تو مردی جنگین آشکارا هستی !

۱۹ - فَلَمَّا أَن آزَادَ أَن يَبْطِشَ بِاللَّيِّ هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَن تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَهْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَن تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ . پس همینکه موسی آهنگ زدن دشمن هر دو شان (که قبطنی بود) کرد ، آن مرد گفت : ای موسی

می خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز کسی را کشتی؟ تو نمی خواهی مگر آنکه در زمین بجاری باشی! (خود کام و چون ریز) و نمی خواهی که مردی نیکو کار باشی^(۱).

۲۰ - وَ جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَمَنَّاسِصِحِينَ . در آن هنگام مردی از دورترین نقطه شهر بشتاب می آمد ، و گفت ای موسی مهتران شهر با هم می سازند و می سکاوند که تورا بکشند ، تا زود است از شهر بیرون شو ، که من از نیک خواهان توأم .

۲۱ - فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . پس موسی از شهر بیرون شد و ترسان و نیشوران (و نگران که آیا کسی اورا می گیرد؟) گفت : پروردگارا ، مرا از این گروه ستم کاران نجات ده !

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خدای یگانه ، که در صُنع او خلی و در کار او زلکی نیست ، بنام او که پادشاه است بی سپاه و کامران است بی اشتباه ، آمرزنده گناه ، حضرت او گناه کاران را پناه ، و درگاه او بی کسانراهی گاه ، هیچ خاطری اورا درک نکند ، لیکن دوستی او آینه هوانخواهی است .

لطیفه: حرف (ب) هر چند در شکل حقیر و کوچک است ولی چون بانام حق پیوسته ، قدر و جمال یافته و شأن و کمال گرفته تا بادانی که هر کس با حق پیوست از پستی و حقارت رست و هر کس دل در غیر مابست در نهاد خود شکست !

۱ - طسّم ، (ط) اشارت به طهارت عارفان است و (س) اشارت به سیر دوستان و (میم) اشارت به ملت او بر مؤمنان و جوان مردان و دوستان است که به آنان داده .

گویند زندگی جوان مردان و دوستان حق به سه چیز است : زندگی به ذکر ، زندگی به معرفت ، زندگی به وجود ، - زندگی ذکر را ثمره انس است ، و زندگی معرفت را فایده سکوت است ، و زندگی وجود را نتیجه فنا است او این فنا به حقیقت بقاء است ! که تا از خود فانی نشوی به او باقی نشوی !

بوسعید خراز عارف بزرگوار گوید : در عرفات بودم و روز عرفه حاجیان را دیدم که دعاهای کردند و نیکو همی زاریدند ، بر هر زبانی ذکر و در هر دل شوری ، و در هر جانی عشقی و در هر گوشه ای سوزی ، و نیازی ! و با هر کسی دردی و گدازی ! مرا نیز آرزو خواست که دعائی کنم و چیزی خواهم ، هر چند آنچه می باید ناخواسته ، خود داده و ناگفته خود ساخته و پرداخته . آخر قصد کردم تا از راه حقیقت بر او باز شوم او دعا کنم ا به سر ، به من الهام داد : با وجود ما از ما چیزی می خواهی ؟ !

از تعجب هر زمان گوید بنفشه ، کای عجب !

هر که زلف یار دارد ، چنگ چون درمازند؟

(۱) بعضی مفسران نوشته اند نزدیکه به موسی گفت : دیروز آدم کشتی ، همان سرد اسرائیلی بود که یاری خواسته بود ازیرا چون موسی خواست قبطی را بزند اسراگیلی تصور کرد می خواهد او را بزند ! این بود که ترسید و گفت : می خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز کسی را کشتی؟ و قبطی از اینجا موسی را شناخت و به کناخ قرعون خبر داد .

عارف از شنیدن سخن حق، از آن قدم برگشت و همی گفت: خدایا، وفای تو مکنون خاطر من است و دوستی تو آخرین آرزوی من، و اشتیاق بسوی تو زاد و توشه من است ایس من چه بخواهم؟
 ۳- نَتَلَّوْا عَلَیْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ آیه. موسی عاشقی تیزرو و رازداری مقرب بود، رقم خصوصیت بر او کشیده و داغ دوستی بر او نهاده. در عالم هرجا عاشقی دل سوخته دیدی، دوست داشتی قصه او شنیدن از اینجاست که خداوند در قرآن ذکر وی بسیار کرده و قصه او را جاها باز گفته، تا عارفان سوخته و دوستان دل شده را سکون و آرامش افزاید و از دلها غم و اندوه زداید که گویند:

در شهر، دلم بدان گمراید صنما، کو قصه عشق تو سر آید، صنما

تکرار قصه موسی و ذکر فراوان او در قرآن دلیل بر بزرگی و اهمیت کار او است، اکنون ذکر و نواخت او را در قرآن بر شماریم تا قدر و منزلت او را بدانند. آنچه در قرآن آمده:

میقات موسی، وعده موسی، طور موسی، درخت موسی، آتش موسی، مناجات موسی، شوق موسی، غربت موسی، قربت موسی، محبت موسی، برگزیدن موسی، مادر موسی، خواهر موسی، برادر موسی، دایه موسی، بلای موسی، دریای موسی، عصای موسی، کودکی موسی، پرورش موسی، زورمندی موسی، دامادی موسی، مزدوری موسی، دامادی موسی و در آخر پیغمبری موسی!

ملاحظه کنید در ۲۴ مورد ذکر موسی در قرآن شده تا عالمیان بدانند که با این همه مقام و تقرب موسی نزد خداوند، هرگز به مقام و مرتبت محمد مصطفی رسید. چنانکه محمد از صدر دولت و منزل کرامت گفت: من پیغمبر بودم وقتی که آدم میان آب و گل بود و چون قصد صفی نعل کرد که گفت: منم مثل شما بشر هستم ایکن موسی از مقام خود تجاوز کرد و دیدار خدا را خواست در جواب (لَنْ تَرَانِي) شنید یعنی هرگز مرا نخواهی دید! لطیفه: آری، عادت چنین است که چون بزرگی در صف پائین نشیند و فروتنی کند او را گویند این نه جای شما است و او را در صدر جای دهند. و چون مصطفی خود را مانند دیگران بشر دانست. ندا آمد که (ای محمد) بساط بشریت نه بارگاه قدم چون تویی است و تو پدر آحدی از رجال نیستی و جای تو صف نعل نیست بلکه صدر دولت و قرب بارگاه حضرت است.

تفسیر لفظی

۲۲- وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ . چون موسی رو بسوی مدین رفت گفت امید که خداوند مرا به میان راه راست راه نمائی کند.

۲۳- وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِّرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ . چون به آب مدین رسید، گروهی مردمان را یافت که گوسفندان خود را آب می دادند، و در میان آن مردان دوزن یافت که گوسفندان خود را از آب باز می رانند، موسی پرسید: چه کار است که شما در آنید؟ گفتند: ما گوسفندان خود را آب ندهیم تا همه شبانان برگردند و گله های خود را برگردانند و پدر ما شعیب پیری است بزرگ زادا

۲۴- فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ . پس موسی گوسفندان آنها را آب داد، آنگاه بازگشت و بسایه رفت و گفت: پروردگارا، من به آنچه از خیر

روزی فرورسنی نیاز مندم .

۲۵ - فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نِيَجُوتَ مِنِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ .
پس یکی از آن دو خواهر صفورا نام ، نزد موسی آمد و در حالیکه با شرم راه میرفت گفت : پدرم (شعیب) تورا میخواند که مزد آبی که به گوسفندان ما دادی بپردازد ، پس چون نزد پدر دختر آمد و داستان خویش برای وی حکایت کرد ، پدر گفت : ای موسی ترس که از گروه ستم کاران رستی !

۲۶ - قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ . یکی از آن دو دختر گفت : ای پدر این را مزدور گیر که بهتر کسی که به مزدوری گیری این است ، چون که مردی است بانبروی راست و استوار .

۲۷ - قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتِ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَلْشُقَ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ .
پدر گفت : من می خواهم یکی از دخترانم را به زنی بتو دهم . بر اینکه مزدوری را در مدت هشت سال به کابین او دهی . پس اگر ده سال تمام کردی ، آن از نزد تو است و از تو است و من نمی خواهم از آن دو سال تورا رنجبه کنم و اگر خدا خواهد ، مرا از شایستگان نیک ، خواهی یافت .

۲۸ - قَالَ ذَلِكْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجْلَيْنِ فَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ . موسی گفت : این امر میان من و تو است ، هر یک از مدت که بگزارم افزونی جستن بر من نیست و خدا به آنچه ما می گوئیم گواه است و کار ساز و ماکار را به او می سپارم .

۲۹ - فَلَمَّا قَضَى مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ . چون موسی مدت مزدوری را تمام کرد و با عیال خویش براه افتاد (ذریابان تاریک و سرد) از جانب کوه طور آتشی دید به اهل خود گفت اینجا درنگ کنید که من آتشی (ازدور) دیدم ، شاید شمارا از آن خبری آرم یا پاره ای آتش آرم تا مگر شما گرم شوید .

۳۰ - فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِئِ النَّوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ . پس چون موسی به آن آتش آمد ، از کنار رودبار از سوی راست در آن جایگاه بابرکت از آن درخت (سدره) او را آواز دادند که ای موسی ، منم خدای یگانه و پروردگار جهانیان !

۳۱ - وَ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ . (و او را آواز دارند) که عصابت را بینداز پس چون انداخت دید که می جنبد و جست و خیز می کند ا گویی میاری است ، که در جنبش است ، موسی (از ترس) روبرو گردانید و هیچ پس آن که دید نپایید ا گفتند ای موسی ، پیش اینا و ترس که تو از آن مار درامانی !

۳۲ - أَسْبَلُوكَ لِتَكُنَ لِآلِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ الْيَسْبُوكَ وَاللَّهُ مَعِ الصَّالِحِينَ .

مِنَ الرَّهْبِ فَمَا زَايَاكَ بُرْهَانَانِ مِّنَ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَسَلَاهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ. دست خویش در بقیه پیراهن خود بکن و بر سینه خویش نه تاسپید و روشنی (بی پیسی) بیرون آید و بازوی خویش را از بیم بهم چسبان (واز آستین بیرون آر) و این دست و عصا هر دو برهان و حجنتند از خداوند تو بسوی فرعون و کسان او که آنها قومی بدکارانند!

۳۳- قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ . موسی گفت: پروردگارا، من از ایشان کسی را کشته‌ام و می‌ترسم که مرا بکشند!

۳۴- وَآخِي هَارُونَ هُوَ أَفْضَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْنَا مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَلِّمُونِ . برادرم هارون از من فصیح‌تر زبان است، پس او را بامن بفرست تا یاری باشد و مرا گواهی دهد، چون می‌ترسم مرا دروغ‌زن شمارند!

۳۵- قَالَ سَتَشِدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكَمُلًا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُم بِآيَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمُ الْغَالِبُونَ . خداوند فرمود: ما بازوی تو را سخت گردانیم و نیروی تو را به وجود برادرت بیفزایم، و حجت و سلطه‌ای بشما دهیم تا هیچ بدی بشما نرسد و شما هر دو و هر کس از شما پیروی کند پیروز و پیش برنده باشید!

۳۶- فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ . چون موسی سخنان آشکار و پیدا را به آنها آورد، گفتند: این نیست جز جادویی ساخته و ما این گونه سخن را در روزگار پدران پیشین خود نشنیدیم.

۳۷- وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ . موسی گفت: پروردگار من داناترین دانا است به آن کس که از نزد او پیغام راستین آرد! و دانا است به آن کس که سرانجام این سرای (به نیکوئی) او راست، چون همانا ستم‌کاران هرگز رستگار نشوند (و توان ایشان نماند).

۳۸- وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ آلِهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَا أَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ . فرعون گفت: ای گروه بزرگان، من برای شما خدائی جز خودم نمی‌دانم! پس تو ای هامان (وزیر) آتش بر گیل بیفروز و مرا کوشکی بساز (باتاری بلند) تا بر روم و مرا دیدار به خدای موسی افتد! و من موسی را از دروغ‌زنان می‌پندارم!

۳۹- وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمُ الْبَاطِلُونَ لَا يُرْجَعُونَ .

فرعون و لشکریان او در زمین بناحق گردن‌کشی کردند! و پنداشتند که آنها بسوی ما بر نمی‌گردند!

۴۰- فَأَخَذْنَا هُوَ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَمَا نَظَرُ كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ .

پس ما او را با لشکریانش فرا گرفتیم و ایشانرا در دریا افکندیم، پس عاقبت دروغ‌زنان را بنگر!

۴۱- وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى التَّوْبَةِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ . و ایشان را در این

جهان پیشوایان کردیم که خلق را به آتش (دوزخ) می‌خوانند! و روز رستاخیز کسی ایشانرا یاری ندهد و فریاد نرسد!

۴۲- وَأَنْبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لِعَذَابٍ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمُنْقَبِحِينَ . و در این جهان

برپی ایشان لعنت فرستادیم و روز رستاخیز هم از جمله تباه کارانند ا
 ۴۳ - وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِيُنذِرَ وَ
 هُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . ما پس از آنکه مردمان پیشین را هلاک کردیم، موسی را کتاب تورات
 دادیم که در آن حکمها و بیغامهای روشن برای مردم و راه نمونی و بخشایش است، تا مگر آنان پند پذیرند .

تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۲۲ - وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ . آیه . هر کرا خواستند به بوستان معرفت برند، نخست در میدان
 حیرت آوردند، سر اورا گوی چوگان محنت ساختند تا مزه حیرت و محنت بچشید، پس به بوی محبت رسید
 چون خواستند که اورا لباس نبوت پوشند و به حضرت رسالت و مکالمت برند، نخست اورا در خم چوگان
 بلیت نهادند، تا در آن بلاها و فتنه ها بچنه گشت .

موسی از مصر ترسان و لرزان به درآمد و از بیم دشمن، حیران به چپ و راست می نگرید آخر به خدا
 نالید و از سوز جگر زارید، خداوند خواسته اورا اجابت کرد و اورا از دشمن ایمن نمود و آرامش به دل او داد
 و با سر به او گفتند مترس و اندوه مدار، خداوندیکه تورا در دامن فرعون که سیلی بر روی او می زدی، در حمایت
 خود بداشت و به دشمن نداد، امروز هم تورا حفظ کند و به دشمن ندهد .

آنگاه موسی روی به بیابان نهاد نه بقصد مدین، اما خداوند اورا به مدین افکند اوسری در آن تعبیه بود
 که شعیب پیغمبر در آن شهر بود، او مردی متعبد و زاهد بود و ترس بر وی غالب بود، چندان بگریست که بینائی
 خود را از دست بداد . خداوند به معجزه بینائی اورا باز داد ،

نوشته اند شعیب سه بار از ترس نابینا شده و هر سه بار خداوند بینائی اورا باز داد و بار سوم خداوند پرسید
 (بحسب ظاهر) چرا این اندازه گریستی اگر از دوزخ می ترسی، تورا از آن ایمن کردیم، اگر بهشت می خواهی ترا
 دادیم اشعیب گفت بار خدایا، گریه من نه از ترس دوزخ و نه از آرزوی بهشت است بلکه تنها و تنها از اشتیاق
 بسوی تو است اخطاب آمد از این سبب ما پیغمبر وهم سخن تورا برای خدمت به تو فرستادیم ا ا

... قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ . آیه . موسی به ظاهر بسوی مدین رفت لیکن به
 دل سوی حق رفت و به پیغمبری رسید و سَوَاءَ السَّبِيلِ از روی اشارت و به زبان کشف، مواظبت نفس است
 بر خدمت، و آرامش دل بر استقامت، و مرد راهرو، تا این منزل را نبرد به سرکوی توحید نرسد ا که گفته اند:

خاک سرکوی دوست، بر گشای سمن گشت . هر که بر آن خاک بر گذشت، چو من گشت!

۲۳ - وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ . آیه . بنده چون به ساحات توحید رسید در نور مشاهدت غرق گردد،
 و از خود غایب و به حق حاضر شود اجستن نیافته نیست گردد .

پیر طریقت گفت: ای یافته و یافتنی، از مشت چه نشان دهند جز بی خویشتی همه خلق را محنت از دوری
 است، و این بیچاره را از نزدیکی همه را تشنگی از نیافت آب است و ما را از سیر آبی، خدایا، همه دوستی میان
 دوتن باشد و سوی در آن ننگنجد، درین دوستی همه تویی من در ننگنجم ا اگر در این کار سر از من است مرا بدین
 کار نه کار او اگر سر از تو است همه تویی، من فضولی را بر دعوی چه کار ا

۲۹- فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ أَيُّهُ. چون مدت قرارداد موسی با شعیب سرآمد، او را آرزوی مین خواست و از شعیب دستور رفتن خواست و اهل خویش را برداشت با چند سرگوسفند که شعیب او را داده بود و بسوی مصر روانه شد و فراراه همی رفت تا شب درآمد و موسی را پیک اندوه به درآمد و در آن شب دیجور به موسی رنجور، فرمان آمد که: ای راه از موسی پنهان شو، ای ابر ریزان گرد، ای اهل موسی نالان شوید! موسی در آنحال، شبی تیره و تاریک ابر می بارید، رعد می غرید، برق می درخشید، گوسفند از ترس می رمید، موسی آتش زنه برداشت و هر چند کوشید آتش ندید! آخر سوی طور نگاه کرد از دور آتشی بدید، موسی بر سر درخت صورت آتش دید و در دل خویش هم آتش عشق دید! آتشی بس تیز و سوزان، و زبان حال می گفت:

آتش به دل اندر زدی و نقت به جان

۳۰- فَلَمَّا أَتَيْهَا تُوَدِّيٰ مِّنْ شِلَاطِي الْعَوَادِ لَا يَمْنُ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ. موسی سوخته عشق، غارتیده فقر، ساعتی زیر آن درخت بایستاد، درختی که در باغ وصلت و بیخوش در زمین محبت و شاخش در آسمان صفوت و برکشش قربت بود و شکوفه اش نسیم روح و بهجت، و میوه اش: اِنِّي اَنَا اللّٰه - من خدای یگانه!

لطیفه: موسی زیر آن درخت غرق صفات شد و فانی ذات گشت! همگی وجود او گوش و تفرقت وی جمع گشته، ناگاه ندا آمد که من خدای یگانه! همان دم موسی شراب الفت نوشید و خلعت قربت پوشید و صدر وصلت دید، و گل رحمت بوئید! و به زبان حال شنید:

ای عاشق دل سوخته اندوه مدار

۳۱- وَاَنْ اَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ أَتَاهُ. آنگاه ندا آمد، در دست چه داری؟ گفت: عصای من است، گفت: با این عصا چه کنی؟ گفت: چون خسته مانده شوم بر آن تکیه کنم، گفت: ای موسی عصارا بیفکن تا چه بینی! چون عصارا افکند از دهائی بزرگ دید که بسوی موسی نهیب برد! موسی بترسید و بر مید فرمان آمد ای موسی، ندانستی که هر کس به جز ما تکیه کند، همه ترس و غم بیند؟ پس ندا آمد ای موسی، ترس و عصارا برگیر و ایمن باش، ای موسی عصا میدار، و میهر عصا در دل مدار، و آنرا پناه خود بگیر. لطیفه: از روی اشارت، خداوند به دنیا داری گوید: دنیا میدار ولی مهر آن در دل مدار و آنرا پناه خود مساز! که دوستی دنیا سر همه گناهها است.

ای موسی تو عصارا از شعیب به مردی گرفتی آنرا که افکندی ازدها یافتی و چون به امر ما برداشتی، بنگر که از آن چه معجزه ها بینی!

لطیفه: تفاوت موسی با مصطفی آنکه موسی از خطاب خداوند با ازدها بازگشت که دشمن را شکست دهد ولی محمد مصطفی شب معراج از خداوند بازگشت و برای امت خود که پیروز شوند نماز آورد و در آخر گفتند درود بر تو ای پیغمبر خدا! او گفت درود بر ما و بر بندگان صالح خدا!

تفسیر لفظی

۴۴- وَمَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ الْأَمْرَ وَمَا كُنْتُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ.

و تو (ای محمد) در گروه طور به سوی فرو شدن آفتاب نبودی، آنگاه که ما به موسی فرمان دادیم و تو از حاضران آن روز نبودی.

۴۵ - وَ لَكِنَّا أَنشَأْنَا قَبْرُونًَا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتُمْ لَنَا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتَلَّوْا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ. لیکن ما بر آن بودیم که گروه هائی میان تو و موسی بیافرینیم؛ پس زندگانی میان آن دو گروه دراز شد و تو در میان مردم مدین نبودی که سخنان ما را بر آنها بخوانی، لیکن ما موسی را فرستادیم تا از طور به مدین آمد و سخنان ما را بر آنها خواند!

۴۶ - وَمَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحِمْنَا مَن رَّبَّكَ لِيَتَذَكَّرَ مِنَّا أَهْلُ مَدْيَنَ وَمِن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. و تو (ای محمد) به آن سوی طور نبودی آنگاه، که ندا دادیم، لیکن از رحمت خداوند تو بود که تو را پیغام دادیم تا با سخنان ما آن گروه را بیم دهی، گروهی که پیش از تو بیم دهنده به آنها نیامده بود، تا مگر آنها پند پذیر شوند.

۴۷ - وَ لَوْلَا أَن تُصِيبَهُمُ مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْنَاهُمْ فِي تَقْوَاهُمْ رَبَّنَا لَوَلَّوْنَا أَنفُسَنَا رِسْوَالًا فَتَتَّبِعِ آيَاتِنَا وَتَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. اگر نه آن بودی که به آنان بسبب آنچه که خود از پیش بد کرده بودند! عذاب رسیدی، پس گفتندی: خدایا، چرا به ما پیغمبر نفرستادی که ما سخنان تو را پیروی کنیم و از جمله مؤمنان باشیم! (ما عذاب را برای آنها می فرستادیم).

۴۸ - فَكَلَّمْنَا جَانَهُمُ الْحَقُّ مِمَّنْ عِنْدَنَا قَالُوا لَوْلَا أُوْتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ. چون فرستاده به حق و راستی به ایشان از نزد ما آمد، گفتند: چرا به محمد کتابی ندادند مانند کتابی که به موسی داده شد؟ آیا به موسی که تورات برای آنها آورد کافر نشدند؟ که گفتند این دو نفر جادوگر هستند که به پشت با هم شده اند و ما به همه آنها (تورات موسی و قرآن محمد) کافریم!

۴۹ - قُلْ فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا اتَّبِعْهُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ. بگو (ای محمد) به آنها، شما از نزد خدا کتابی بیاورید که راست تر و راه نما تر از تورات و قرآن باشد تا من آنرا پیروی کنم اگر راست می گوئید.

۵۰ - فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَن أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغْيَرٌ هُدَىٰ مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. پس اگر تو را پاسخ ندادند (و کتابی بهتر نیاوردند) پس بدان که آنان هوای نفس خویش را پیروی می کنند، و چه کسی گمراه تر است از آن کس که پیروی هوای نفس خود کند؟ بدون راه نمائی از سوی خداوند؟ بدرستی که خداوند ستم کاران را دوست ندارد.

۵۱ - وَلَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. و ما برای آنان (کافران) سخن در سخن پیوستیم (از وعده و وعید و قصه) تا مگر آنها پند پذیر شوند و عبرت گیرند!

۵۲ - الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ. ایشان را که تورات دادیم (و پذیرفتند) پیش از قرآن، آنان به قرآن هم ایمان می آورند.

۵۳ - وَإِذَا بُتِلَىٰ عَلَيْهِمُ آيَاتُنَا بِمَن آتَيْنَاهُمُ الْقَوْلَ مِن قَبْلِهِ مَسْلُومِينَ. و اگر بتلی علیه آنها آید از آیات ما که پیش از آن آید، آنرا تسلیم می گردانند.

و چون قرآن بر آنها بخوانند، گویند: ما ایمان به قرآن داریم، این راست است از سوی خداوند ماکه ما پیش از قرآن به پذیرفتن تورات مسلمان بودیم.

۵۴- أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَبَدَرُوا بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . فردا به ایشان دوبار مزد دهند به سبب آن شکیبائی که کردند، و بدی را به خوبی بردباری دفع می کنند و از آنچه به ایشان روزی دادیم انفاق می کنند .

۵۵- وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ . و چون سخن ناپسند و نابخار بشنوند (به بردباری و شکیبائی ۱) از آن اعراض و دوری می کنند و روی گردانند و گویند: کار ما و کرد ما ما راست او کار شما و کار و کرد شما شماراست، درود بی زاری (نه درود تحییت) بر شما باد، ما نه از نادانان جویائیم نه از ایشان پاسخ خواهیم ا

۵۶- إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ . تو (ای محمد) آن کس را که دوست داری راه نمائی، (مقصود ابوطالب عمو است) لیکن خداوند هر که را بخواهد رهبری می کند و او راست تر دانائی است به کسانی که شایسته رهنائی به راه راستند .

۵۷- وَقَالُوا إِنَّا نَتَّبِعُ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُنَمِّكُنْ لَهُمْ حَرَمًا مِمَّا يُحِبُّونَ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . (کافران قریش گفتند) اگر ما راه نمائی شمارا بپذیریم و در دین تو آئیم، ما را از زمین خودمان بر بایند و بیرون کنند آیا ما برای آنان بجای امن و امان نساختمیم که از هر جاموه های هر چیزی را به آنجای کشند؟ که روزی از نزد ما است، لیکن بیشتر آنان نمی دانند ا
۵۸- وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ . و چه بسیار از اهل شهر که هلاک کردیم و تباہ ساختیم که ایشان را خوشی زندگانی در بر گرفته بود، اینک این است نشست گاههای آنان که در آن بعد از آنها جز اندکی ننشستند و ما وارث آنها بودیم و از ایشان هر چه بود بما بازماند ا

۵۹- وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ . پروردگارتو (ای محمد) مردمان شهری را هلاک نمی کند مگر پس از آنکه در آن شهرها پیغمبری بفرستد که سخنان ما را بر آنها بخواند. و ما هلاک کننده مردمان شهرها نیستیم مگر آنها که مردمانش ستم کارانند .

۶۰- وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّاعٌ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . هر چه بشما داده شده جز چیزهای این جهانی و آرایشهای آن نیست، و آنچه نزد خداوند است (در آن جهان) بهتر و پاینده تر است .

۶۱- أَقَمْنَ وَعَدَنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهَوَّ لَا قِيَهُ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ . آیا کسیکه ما براو وعده نیک دادیم؟ (بر اثر راه نیکو که رفته و کار نیکو که کرده) مانند کسی است که ما او را چیز ناپایدار دنیا دادیم پس آنگاه روز ستاخیز از حاضر شدگان در آتش است؟
۶۲- وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ . آن روز که خداوند

آنها را می خواند (روز رستاخیز) می گوید شریکان من کجا هستند که شما می پنداشتید؟

۶۳- قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا آيَاتِنَا يَعْبُدُونَ . کسانی که بیم های عذاب خداوندی را در قیامت شایسته اند، گفتند: پروردگارا، اینها هستند که ما آنان را از راه به در بردیم چون خود بی راه بودیم اکنون ما از پرستگاری آنها بسوی تو بیزاری می جوئیم و ایشان هرگز ما را نپرستیدند .

۶۴- وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلَمَّ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ . به آنها گفته شد، انباز گرفتگان خویش را بخوانید (تا امروز بفریاد شما برسند) پس آنها را خواندند لیکن اجابت نکردند و پاسخی نشنیدند و چون عذاب را دیدند، دوست داشتندی که از راه یافتگان بودندی !

۶۵- وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ . و آن روز (رستاخیز) که خداوند ایشانرا می خواند و گوید پاسخ پیغمبران را چه دارید ؟

۶۶- فَعَمِيَّتْ عَلَيْهِمُ الْآيَاتُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ . آنروز خبرهای این جهانی بر آنها پوشیده ماند، پس آنها از یکدیگر چیزی نمی پرسند (از بهر آنکه مسئول و سائل هیچ کدام را ندانند و نتوانند یکدیگر را یاری دهند)

۶۷- فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ . اما کسی که توبه کرد و ایمان آورد و کار نیکو کرد ، ناچار از رستگارشندگان جاوید خواهد بود .

۶۸- وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . پروردگارتو (ای محمد) هر چه بخواهد می آفریند و می گزیند و ایشانرا گزین نیست (که کاری کنند یا چیزی بپسندند) و خدای یگانه پاک و منزّه است از آن انبازی که با او می جویند (و دعوی اختیار کنند) .

۶۹- وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ . پروردگارتو آنچه دلهای ایشان پوشیده می دارد می داند ، و آنچه را که آشکار می کنند (نیز می داند) .

۷۰- وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . او خدای یگانه است جز او خدائی نیست و او راست سزاواری سپاس و ستایش در هر دو جهان و او راست کار برگزاری و کارراندن و سرانجام همه را بسوی او براند :

۷۱- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ أَوْ لَظْلَامٍ تَسْمَعُونَ . بگو چه بینید؟ اگر خداوند شبهای تاریک را بر شما پاینده کند تا روز قیامت در آن حال کیست جز خداوند که روشنائی روز بشما دهد؟ آیا نمی شنوید که پند گیرید؟

۷۲- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكَنُونَ فِيهِ أَوْ لَظْلَامًا تُبْصِرُونَ . بگو چه بینید؟ اگر خدای یگانه روز شمار تا روز رستاخیز پاینده کند، در آن حال کیست جز خداوند که شب تاریک بشما آرد؟ تا در آن آرام گیرید ، آیا پس نمی بینید ؟

۷۳- وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . از رحمت او است که شب تاریک و روز روشن برای شما آفرید تا شب آرام گیرید و روز روزی

و فضل او جوئید تا مگر بر این دو نعمت سپاس گزارید .

۷۴- وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ . آن روز که خداوند آنان را بخواند پس گوید: بچها هستند شریکان من که شما به دروغ می پنداشتید؟

۷۵- وَتَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَمِيذًا فَعَقَلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ . از هر امتی گواهی بپروم آوردیم (در روز جزا) پس گفتیم برهان و دلیل خود را بیاورید فعلموا أَن الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ پس آنان دانستند که حق خدای یگانه راست است ، و از آنها آنچه به دروغ انبازی خوانند گم گردد .

تفسیر ادبی و عرفانی

۴۶- وَمَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ الطُّورِ آیه . ای سید عالم ، ای مهتر ذریت آدم ، ای ناشر اعلام رسالت ، ای مؤید آرکان هدایت ، ای کاشف اسرار ولایت ، تو بر جانب غربی کوه طور نبودی که ما با موسی سخن گفتیم و حدیث تو کردیم و کمال عز و شرف و جاه تو و امت تو نمودیم و گفتیم ای موسی اگر می خواهی به نزد ما رفعت و قربت یابی ، پیغمبر آخر زمان را درود بسیار ده و نام و ذکر او بسیار گوی ، که وی برگزیده ما است ، نواخته لطف ما است ، عارف به تعریف ما ، نازنده به وصال ما است ، او روضه جود است و سرو باغ وجود ، مایه حسن جهان و مقصود از آفرینش جهانیان .

پیر طریقت اینجا سخنی نغز گفته : الاهی ، از چجا باز یابم من آن روزیکه تو مرا بودی؟ و من نبودم ، تا بدان روز نرسم میان آتش و دودم ، اگر به گیتی آن روز یابم پرسودم ، و ربود خود را دریابم ، به نبود خود بخشودم !
۴۶- وَمَا كُنْتُمْ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا . آیه . (ای محمد) تو بر جانب طور نبودی که امت تو را از صلب پدران بر خواندیم ا و سبب آن بود که موسی گفت : بار خدایا ، من در تورات صفت و سیرت امتی را می خوانم که سخت آراسته و پیراسته و به خصال پسندیده ستوده ، اینان امت کدام پیغمبرند ؟ خداوند فرمود : آنان امت محمدند ، موسی گفت : بارالها ، می خواهم ایشانرا ببینم ، فرمان آمد که امروز روز ظهور ایشان نیست ، اگر خواهی آواز ایشان تو را بشنوائم ؟ آنگاه خداوند امت احمد را از صلبهای پدران بخواند و آنان جواب دادند و موسی بشنید .
سخنان خداوند به موسی : در خبر است که موسی سخن خدا را شنید که فرمود : خدائی جز من نیست موسی چون این ندا شنید به سجده افتاد ، ندا آمد سر بردار ای موسی بن عمران ، موسی سر بلند کرد خداوند فرمود : ای موسی ، اگر بخواهی در سایه عرش من باشی آن روز که سایه ای جز سایه من نیست پس یتجان را پدری مهربان و بیوه زنان را شوهری دل ناگران باش ، ای موسی رحم کن تا رحم یابی - همانگونه که می دهی می گیری - ای موسی هر کس در قیامت به دیدار من آید و منکر پیغمبری محمد باشد ، هر چند ابراهیم خلیل من و موسی کلیم من باشد ا و او را به آتش دوزخ می سوزانم !

۵۶- إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ . آیه . توفیق سعادت و تحقیق هدایت از خصائص ربوبیت است و بشریت را بدان راه نیست و جز جلال احدیت بدین صفت سزاوار نه ا (ای محمد) ، تو را شرف نبوت است و منزلت رسالت و جمال سفارت مقام محمود و جوض مورد ، خاتم پیمبران ، سید مرسلان ، شفیع مدنیان ، شمع زمین و آسمان ، عنان مرکب از آسمانها برگزیده و ساحت عرش مجید جای تو ساخته . اما ، هدایت بندگان و راه نمائی

ایشان به ایمان ، نه کار تو است و نه در دست تو !
 پیر طریقت گفت : کار نه آن دارد که از کسی کسّال آید و از کسی عمل ، کار آن دارد که ناشایسته آمد
 در آزل ، ابلیس که او را مهتر مهجوران گویند ، چندین سال در کارگاه عمل بود ، اهل ملکوت همه طبل دولت او
 می زدند و ندانستند که در کارگاه آزل او را بجامه دیگرگون یافته اند در کارگاه عمل او دیبا و مقراض همی دیدند ،
 ولی از کارگاه آزل ، او را خود گلیم سیاه آمد !

این قصه نه زان روی سیاه آمده است کین رنگ گلیم ما سیاه آمده است !
 ۶۸- وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ آية. خداوند فرمود: (ای محمد)،
 اگر سعادت هدایت با اختیار تو بودی ، تا از ابوطالب سرنیامدی و فراغت نیافتی ، بسراغ بلال و صهیب و سلمان
 زرقی الکن اراده اراده ما است و اختیار اختیار ما ، (ای محمد) بدانکه آدمی را اختیار نیست ! اختیار کسی تواند
 که او را ملوک بود و آدمی بنده است و بنده را ملوک نیست ، آن ملوک که او را شرع اثبات کرد آن ملوک مجازی
 است و عاریتی و زود زوال ، و ملوک حقیقی را زوال نیست .

خداوند ، عالم را بیافرید و آنچه خواست از میان آن برگزید ، فرشتگان را بیافرید و از میان آنان جبرئیل ،
 میکائیل ، اسرافیل و عزرائیل را برگزید . آدم و آدمیان را آفرید و از ایشان پیمبران را برگزید و از میان آنها خلیل
 و کلیم و عیسی و محمد را برگزید ، بسط زمین را بیافرید و آزان مکه زادگاه محمد و مدینه ، شهر محمد را
 برگزید ، روزها را آفرید و از میان آنها آدینه را برگزید که روز اجابت دعا است ، و روز عرفه را برگزید که
 روز مباحات است و روز عید برگزید ، و شبها آفرید و شب بوات را برگزید و شب قدر را برگزید که فرشتگان
 بروی زمین ، رحمت نثار کنند . و از کوهها کوه جودی را برگزید تا تکیه گاه کشتی نوح شد ، و کوه طور را آفرید
 تا در آنجا موسی به مناجات حق رسید و غار حورا را برگزید تا مضطبی در آنجا بعثت یافت ، نفس آدمی را بیافرید
 و از میان آن دل و زبان برگزید که دل محل نور معرفت و زبان جای کلمه شهادت است . و کتابها را آفرید و از
 میان آنها تورات و زبور و انجیل و قرآن را برگزید .

تفسیر لفظی

۷۶- إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ
 لَتَتَوَلَّىٰ بِالْعَصْبَةِ أَوْلِيَ الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ. قارون خویش
 موسی بود و در سرکشی به آنها افزونی جست ، و آن قدر دارائی و گنج داشت چندان که کلیدهای گنجهای او ،
 گروهی از مردم نیرومند بواسطه سنگینی حمل می کردند هنگامیکه خویش او با ایمان به او گفت : (به آنچه داری
 از جهاد) شاد مباش که خداوند شادمانان به این جهان را دوست ندارد :

۷۷- وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا
 أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْفِينِ . (نیز قوم او را گفتند) از
 آنچه خدا به تو داده ، سرای آن جهانی را بخواه و بجوی ، و بهره زندگانی خود را در این جهان هم مگذار و فراموش
 مکن . و با مردم نیکوئی کن هم چنان که خداوند با تو نیکوئی کرده ، و در زمین تباه کاری بجوی که خداوند

تباه کاران را دوست ندارد .

۷۸- قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنِ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ . قارون (در جواب آنها) گفت: آنچه مرا در این جهان داده‌اند، در خور دانش من داده‌اند! آیا او نمی‌داند که خداوند پیش از او از گروهان گذشته کسانی که از حیث نیرو و سخت ترواز گروه، بیشتر از او بودند، هلاک گردانید؟ و فردا گناهان کسی را از او یا از پدران او نپرسند!

۷۹- فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ النِّجَالَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَكُدٌّ وَحِظٌّ عَظِيمٌ . پس قارون بر قوم خویش در آرایش خود بیرون شد و خویشان او که خواهان این جهان بودند گفتند: کاش ما را هم چنان بودی که به قارون داده شده! که در این جهان با بهره بزرگ است! (چون حساب همه مال دارها معلوم است) .

۸۰- وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَذُّونَ بِالذِّكْرِ لَئِن لَّمْ يَكُنِ اللَّهُ خَيْرَ لِّمَن آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقِيهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ . کسانی که دارای دانش دین بودند گفتند: وای بر شما، ثواب آن جهانی بهتر است برای کسی که ایمان آورده و کارهای نیکو کند، و این صفت (در دل و زبان) ندهند مگر به شکیبایان!

۸۱- فَخَسَفْنَا بِهٖ وَبِإِخْوَانِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانُوا لَهُ مِن فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ . پس ما او را و خانه و جهان او را به زمین فرو بردیم، و او را گروهی نبود که فرود از خدا با او یاری کنند، و از یاری شدگان هم نبود!

۸۲- وَاصْبَحَ الَّذِينَ تَمَتَّوْا مَسْكَنَهُ بِأِلَٰهٍ مِّن سِوَى اللَّهِ يَسْبُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِن عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَن مَّنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكْفُرُوا بِنَا لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ . آنگاه کسانی که توان و جای و کار و حال او را دیروز آرزوی کردند گفتند: وای بر ما، این چه آرزو بود که ما کردیم! (بدانید) که خداوند روزی هر کس از بندگان را که بخواهد می‌گستراند و به اندازه هر کس که بخواهد فرو می‌گیرد. اگر نه آن بود که خداوند بر مامت نهاد، ما را (مانند قارون) با آن آرزو که ما داشتیم به زمین فرو می‌برد، ای وای، بجای رحمت ما (چه کردیم)؟ بدان که کافران رستگار نشوند.

۸۳- تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِقَوْمٍ أَعْبَسُوا الَّذِينَ يَرْيَوْنَ الْعَالَمِينَ وَالْأَرْضَ وَالْعُلَاقِيَةَ لِيُمْتَقِنَ . آن سرای واپسین را به کسانی دهیم که در زمین برتری و فساد نجویند و عاقبت نیکو برای رهبر کاران است.

۸۴- مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِّنْهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . هر کس کار نیکو کند پاداش او به آن است و هر کس کار بد کند، بد کاران را کیفر جز آنکه می‌کردند ندهند!

۸۵- إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَن هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . آن خدائی که قرآن را به تو فرستاد (با احکام آن) تو را به مکّه که برگشت گاه تو است برمی‌گرداند، بگو: پروردگار من دانای تراست به آن کس که راست راهی آرد و به کسی که در گمراهی آشکار است.

۸۶- وَمَا كُنْتُمْ تَرْجُونَ أَن يُنْفِخَ إِلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا

لَيْلِكَ الْكَافِرِينَ . تو امید نداشتی (نمی بیوسیدی) که هرگز که کتابی به تو فرستند، مگر بواسطه مهر بانی از سوی پروردگار تو، پس هرگز پشتی بان و یار کافران مباش!

۸۷- وَلَا يَصِدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْأَنْتَ كَوْنٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ . نباید آنان تو را از پیغامهای خدای یگانه برگردانند، پس از آنکه آنها بر تو فرو فرستاده شد! و خدای خویش را بخوان و از جمله آنهاز گیرندگان مباش!

۸۸- وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُفُّوا شَيْءًا لِّكَ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . با خدای یگانه، خدای دیگر بخوان! که نیست خدائی جز خدای یگانه، هر چیزی نیست شدنی است جز او که باقی است و حکم او راست و همه شماها بسوی او برگردانده میشوید.

❁ تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۷۶- إِنْ قَارُونَ كَانَ مِنَ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ . آیه. دنیا دوستی قارون را به گرد آوردن مال و ادب و جمع مال هم باعث طغیان و سرکشی ازشد! که در خبر است: دوستی دنیا سر همه گناهان است! او مایه هر فتنه و بیخ هر فساد. که نیکان گفته اند: هر که از خدا بازماند، به مهر و دوستی دنیا بازماند، دنیا پیل است گذشتی و بیساطی است در نوشتنی الاف گاه مدعیان سرمایه بی دولتان، معشوقه ناکسان، و قبله خسیسان. دوستی بی وفا، دایه ای بی مهر، جمالی بانفاق و رفتاری ناصواب دارد. و چون تو دوست صد هزاران زیر خاک دارد و باتومی گوید:

من چون تو هز از عاشق از غم کستم نالود بخون هیچ کس انگشتم!

روایت است که مصطفی فرمود: مثل شما در این دنیای غدار مثل مهانی است که به مهمان خانه فرو آید، هزینه مهمان رفتنی است نه ماندنی! هم چون کاروانی که بمنزلی فرود آید، ناچار از آنجا رخت بردارد، و اگر نخواهد آنجا بماند سخت نادان و بی سامان است که با آن حال نه به مقصد رسد و نه به خانه باز آید!

پیر طریقت گوید: کوشش کن ای جوان مرد که پل گذرگاه را به سلامت باز گذاری و آنرا قرارگاه خود نسازی و در او دل نه بندی، تا شیطان بر تو ظفر نیابد، زیرا صد شیر گرسنه در گله گوسفند چندان زیان نکند که شیطان با تو کند! که شیطان دشمن است و صد شیطان با تو نکند آنچه که نفس اماره با تو کند! که فرمود: دشمن ترین دشمنان تو نفس اماره تو است که میان دو پهلوئی تو است.

نظر کن در حال قارون که شیطان و نفس اماره هر دو دست بهم دادند تا او را از دین در آورند، و چون آبش از سرچشمه خود تاریک بود یک چندی او را کار عاریقی و مال امانتی دادند، ابتدا اولو شاهوار هنی نمود ولیکن چون حکم ازلی و سابقه اصلی در رسید مانند رنگی قیر شد او بزبان حال می گفت:

ای بر سر پنداشت چومن بسیاری
در دیده پنداشت زدم مسماری

من پندارم که هستم اندر کاری
اکنون که نمائند با تو ام بازاری

(۱) اجماع خداشناسان است که آدمی مرکب است از جسم و نفس و روح، جسم چون خاکی است، فانی میشود و نفس حیوانی نیز فنا پذیر است، و نفس شیطانی همان نفس اماره است که به امر شیطان، آدمی مرکب همه گناهان می شود، نفس مطمئنه همان روح است که راضی است از خدا و مرضی است چون خدا از او راضی است و فنا پذیر نیست.

۸۱- فَخَسَفْنَا بِهٖ وَّیَدَارِہٖ اِلَّا رَظْسًا . آیه . داستان قارون و بیغی بر موسی را اصحاب تاریخ و ارباب داستان چنین نوشته اند : قارون مردی بود از علماء بنی اسرائیل و بعد از موسی و هارون از همه دانشمندتر بود ، طلعتی زیبا و آوازی دل گشا داشت ، پیوسته تورات می خواند و چهل سال خدا را در خلوت و عزت عبادت کرد و در زهد بر همه اسرائیلیان غلبه کرد !

ابلیس لعین هر روز شیاطین را می فرستاد تا او را وسوسه کنند و فریب دهند او به دنیا پرستی در کشند ، ولی شیاطین دست بر او نمی یافتند اناچار ابلیس خود روزی برخاست و به صورت پیری زاهد برابر وی نشست و خدای را عبادت همی کرد انا زهد و عبادت وی بر زهد و عبادت قارون بیفزود او قارون چون این را بدید با فروتنی تمام به خدمت وی آمد و رضای او می جست !

روزی ابلیس او را گفت : ما از مردم با ایمان و پرشش بهاران و دیدن نیک مردان بازمانده ایم ، اگر میان آنان باشیم خوی های نیکو بردست گیریم مگر صواب تر و ثواب آن بیشتر باشد ! .

ابلیس بدین سخنان قارون را از کوه به زیر آورد و در عبادتگاه شدند ، مردم که حال آنها بدیدند روی آورده با آنها نیکوئیها کرده و خوردنی و آشامیدنی می دادند . ابلیس گفت : اگر ما به کسی مشغول شویم که بار خود را از مردم فرو نهیم بهتر باشد ! قارون پذیرفت و چندی که گذشت حب مال و دوستی دنیا در سر قارون شد و ابلیس که به مقصود خود رسیده بود از او جدائی گرفت که من کار خود را کردم و او را به دام دنیا افکندم !

موسی از خداوند حکمی برای اسرائیل آورد که همه پذیرفتند ولی قارون سر و ازد و فرمان نبرد و چون قوم موسی از دریا گذشتند و فرعون و سپاه او غرق شدند و قارون هم با سرمایه علمی و مادی در میان قوم بود ، روزی به موسی از روی حسادت و حرص دنیا و جاه طلبی گفت : ای پسر عم ، پیغمبری از تو است و زیاست قربانگاه هم از هارون پس سهم من چیست ؟ موسی گفت : هر دورا خدا داده ا قارون آن روز از موسی برگشت و روز بروز بر عصیان و تکبر و غرور خود می افزود و از بهر خود کاخی از زر و سیم ساخت و بنی اسرائیل را بر ضد موسی تحریک کرد و مبلغی پول به زن روسبی داد تا در حضور قوم ، زنا ی موسی را با او اقرار کند ، روزی گروهی را از قوم گرد آورد و موسی را برای پند و اندرز دعوت کرد ! چون موسی زبان آدم کشی و دزدی و زنا را نقل کرد ، قارون از او پرسید : کیفر زنا ی مرد زن دار چیست ؟ گفت سنگسار است ! قارون گفت : ای موسی اگر این زنا کار تو باشی چه گوئی ؟ موسی گفت : اگر منم باشم حکم خدا همین است ، قارون آن زن را در میان جمع بخواست موسی از آن زن پرسید : من با تو چنین کاری کردم ؟ زن را این سخن سخت آمد و در خود بشورید که چگونه به پیغمبر خدا تهمت زنی ، پس خوشبختی من در این است که دروغ نگویم و پیغمبر خدا را نرنجانم ! گفت : ای موسی قارون مرا هدیه ای داد تا این دروغ را بر تو بندم .

موسی به سجده افتاد و بگریست ، از جانب خداوند ندا آمد که ای موسی ، زمین در فرمان تو است آنچه خواهی او را فرمان ده ! موسی روی به بنی اسرائیل کرد و گفت : خدا مرا به قارون فرستاد چنانکه به فرعون فرستاد . اکنون هر کس با ما و به دین ما است از قارون جدائی گیرد ! همه قوم از او برگشتند و کنار رفتند مگر دو مرد که با قارون بماندند !

آنگاه موسی گفت : ای زمین اینها را بگیر ! آنها تا زانو بر زمین فرو شدند دیگر بار گفت : آنها را بگیر !

تا کمر زمین فرو شدند ا دفعه سوم تا گردن فرو شدند در آن حال که قارون قهر خشم و قهر خداوند را دید به موسی زارید و به حق قرابت و خویشی و رحیم سوگند به او می داد، موسی با وی التفات و توجه نکرد و سرانجام گفت: ای زمین بگیر قارون در زمین شد و ناپدید گشت! ا و مال و هستی و کاخ و دارائی همه با او در زمین فرو رفت که خداوند فرمود

فَخَسَفْنَا بِهٖ وَبِءَاثِرِهٖ الْاَرْضَ .

لطیفه: قارون به دعای موسی در زمین فرو شد و موسی به سوگند او، به خویشی او، به زاری و فریادری او اعتنا نکرد و مکرر گفت ای زمین او را بگیر! آنگاه از سوی پروردگار عتاب آمد که ای موسی، تو را به حق خویش سوگند داد و تو در جواب می گفتی زمین او را بگیر! ای موسی چند بار به تو زاری کرد و فریادری خواست تو اعتنا نکردی، ای موسی اگر یکبار به من زاری و فریادری کرده بود او را می بخشیدم!

داستان گنج قارون: خداوند فرمود: ما آن قدر گنج به قارون دادیم که خزانه او را بنا چهل نفر مردان نیرومند حرکت می دادند - و در اخبار آمده که چون موسی که علاوه بر سرعم قارون بودن، برادرزن او هم بود او را پند و اندرز داد و علماء بنی اسرائیل هم او را سرزنش دادند، گفت: این همه مال که خدا به من داده به سبب دانش و فضل من است که در دانش بازرگانی و کشاورزی به کار بردم!

در باره چگونگی گنج قارون نوشته اند: یک روز (که آخرین روز عمر او بود) با خویشان و غلامان و کسان خود با هزاران اسب زرین زرین و زرین زیور به گردش در شهر آمد، در حالیکه چند ضد غلام در طرف راست و چند صد کنیز در بجانب چپ همه با جامه های زرنگار، سوار بر استران زرین زرین و افسار، با لباسهای رنگارنگ ارغوانی و سرخ و زرد از جلو مردم گذشتند و ناظرین آرزو کردند که ای کاش ما هم مانند قارون مال و دم و دستگاه داشتیم! و چون به دعای موسی آن همه مال و اسباب و زیورات زرین و سیمین همه با او به زمین فرو رفت اقوام به خود آمده و همگی گفتند:

۸۲- وَيَكَانَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَاذِبُ وَلَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱) (ترجمه لفظی آن گذشت).

۸۳- تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَفْسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. آیه. ساکنان سرای آخرت در فردا، کسانی باشند که در دنیا مهتری و برتری نجویند و خود را از همه کس کیهنتر و کبر دانند و به چشم پسند هرگز در خود ننگرند.

لطیفه: جوان مردی از اهل طریقت از موقوف عرفات در سفر حج برگشته بود، او را گفتند اهل موقوف را چگونه یافتی؟ گفت گروهی را دیدم که اگر نه من در میان ایشان بودی، امید بودی که همه آمرزیده برگردند!

پیر طریقت گفت: ای جوان مرد، به چشم پسند به خود منگر، و در راه (من) مشو که هرگز کسی از (منی) سودی نبرد. آنچه بر ابلیس آمد از روی (من) آمد که گفت من از آدم بهترم.

یکی از بزرگان دین ابلیس را دید گفت مرا پندی ده، گفت: مگو (من) تا نشوی چون من! آری (من) نگفتن، راه سالکان طریقت و جوان مردان حقیقت است، و گرنه در راه شریعت (منی)

(۱) در باره گنج قارون نوشته اند که موسی علم کیمیا می دانست، یک سوم آنرا به یوشع جانشین خود آموخت و یک ثلث به خواهر خود که زن قارون بود آموخت و او از زن خود آموخت و آنرا در راه کسب مال بکار بست!

بیفکندن روا نیست ، زیرا در شرع حوالت با تو است و از آن نتوان به سرشد!

چنانکه یکی از بزرگان عارفان گفت: (منی) بیفکندن در شریعت ، کفر و زندقه است ، و منی اثبات کردن در حقیقت شرک است! پس چون در مقام شریعت باشی ، همی گوی: که من! و چون در راه حقیقت باشی بگویی: که او! او ، خود همه شریعت افعال است و حقیقت احوال ابدین معنی که قوام افعال به تو است و نظام احوال با او است!

۸۵- إِنَّ الدِّيَّ فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدِكَ إِلَىٰ مَعَادٍ. آیه. این آیت در ظاهر از معاد ، مکتبه است ولی به بیان اهل طریقت و لسان عرفان ، اشارت است به اینکه آن کس که تورا باصفت تفرقه و تبلیغ و بسط شریعت منصوب می کند و می فرستد ، تورا به مقام جمع با تحقیق و فناء از مردم برمی گرداند!

مصطفی ، تا در تبلیغ رسالت و بسط شریعت و تمهید قواعد دین بود ، در مقام تفرقت از برای نجات مردم بود! و به این آیت او را از تنگنای تفرقت به فراخنای جمع بردند! که مشرب خاص وی بود!

پیر طریقت گفت: آن کس که جمع او درست باشد ، تفرقت او را زیان ندارد! و آنرا که نسب درست باشد به عاق شدن از نسب بریده نگردد ، در عین جمع سخن گفتن نه کار زبان است ، بلکه عبارت از حقیقت جمع بیان است! زیرا مستهلک را در ذریای بلا چه بیان است و از مستغرق در عین فنا چه نشان است؟ این حدیث دل و غارت بجان است ، باصوالت وصال ، دل و دیده را چه توان است؟ آن کس که بر نسیم وصال حیران است ، دیری است که جان او به مهر آزل گروگان است ، بی دل باد کسی که از بی دل به فغان است! و بی جان باد کسی که از رفتن به دوست پشیمان است!

۸۸- كَيْلُ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ النُّجُومُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. آیه. هر چه نبوده و هست شده در معرض زوال و در صدمه فنا است ، دی نابوده و سبا نیست! ولی جلال احدیت به ذات و کمال صمدیت به صفات باقی و پاینده است ، پیش و پس از همه زندگان زنده و باقی و میراث بر جهان از جهانیان و بازگشت همه کار و همه خلاق با اوست جاودان.

پیر طریقت گفت: الاهی ، ای داننده هر چیز و سازنده هر کار و دارنده هر کس ، نه کس را با تو انبازی ، و نه کس را از تو بی نیازی ، کار به حکمت می اندازی و به لطف می سازی ، نه بیداد است و نه بازی! بار خدایا ، بنده را نه چون و چرا در کار تو دانشی ، و نه کس را بر تو فرمایشی! سزها همه تو ساختی ، و نواها همه تو خواستی ، نه از کس به تو ، و نه از تو به کس ، همه از تو به تو! همه تویی و بس اخلاقی فانی و حق یکتا به خود باقی است.

سوره - ۲۹ - عنكبوت - (مکی) ۶۹ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - بِنَامِ خدَاوند بِنَشْنَدِهٖ مَهْرَبَانَ .

۱- اَلَمْ - منم خدای یگانه ، داناتر دانا به هر کس و هر چیز و هر هنگام .

۲- اَحْسِبَ النَّاسُ اَنْ يُّتْرَكُوْا اَنْ يَقُوْلُوْا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُوْنَ . مردمان پنداشتند که ایشانرا

به خود وای گذارند! که بگویند: ما گرویدیم ، و ایشانرا آزمایش نمی کنند؟

۳- وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ .
 ما کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم ، پس باید خداوند آنان که راست گفتند و آنان که دروغ گفتند، بداند
 و بشناسد و به بیند (البته بر حسب ظاهر) و گرنه می داند و می شناسد و می بیند .

۴- أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَن يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ . آیا کسانی که کارهای
 بد می کنند، پندارند که از ما پیشند و بر ما بگذرند؟ (و ما را در خود کم آرند) ابله حکمی می کنند!

۵- مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . هر کس که امید دیدار
 خدا دارد (و از رستاخیز و کیفر و پاداش می ترسد) بداند که هنگام داوری داشتن و پاداش دادن، آمدنی و بودنی است
 و اوست شنوای دانا .

۶- وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ . و هر کس (بادشمن یا
 باهوای نفس) جهاد کند ، برای خود کوشیده زیرا که خدا از همه جهانیان بی نیاز است .

۷- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ
 الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ . کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیکو کردند ، ما بدیهای ایشانرا بستریم و ناپیدا کنیم
 و ایشان را نیکوترین پاداش کارهایی که می کنند خواهیم داد .

۸- وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَاِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِيْهِ فَاُولٰٓئِكَ لَكَتٰبٌ بِهٖ عِلْمٌ
 فَلَا تُطِعْهُمَا اِلٰى مَرْجِعِكُمْ فَاَنْتَبِهُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . به آدمی توصیه و سفارش کردیم و اندرز
 دادیم که با پدر و مادر نیکوئی کنند، و اگر کوشش کنند با تو که برای من شریک گیرند، چیزی که تو نمی دانی که مرا
 شریکی نیست! پس ایشانرا فرمان مبر ، و اطاعت مکن (و بدان) که باز گشت همه شماها بسوی من است و شمارا
 به آنچه می کنید خبر می دهم .

۹- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ . و کسانی که کارهای نیکو
 کردند ، ما نامهای آنان را در عداد شایستگان کنیم .

۱۰- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَاِذَا اُذِيَ فِي اللّٰهِ جَعَلَ فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَعَدَابِ اللّٰهِ
 وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ اِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ اُولٰٓئِكَ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ . و اینها
 از جمله مردم کسی است که می گوید من به خدا ایمان آوردم و همینکه در راه خدا رنجی دید آن را مانند عذاب خدا
 می داند و از ایمان باز پس آید! و اگر یاری از سوی خداوند آید ، می گوید ما باشما بودیم! آیا خداوند به آنچه در دل
 جهانیان است داناتر نیست؟

۱۱- وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ . و هر اینکه خداوند می داند چه کسانی
 ایمان آوردند و چه کسانی منافقند و نفاق می کنند!

۱۲- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ وَاَمْهَمُّ
 بِحَمَلِهَا مِن خَطَايَاكُمْ مِّن شَيْءٍ اِنَّهُمْ لَكٰذِبُونَ . آنان که کافر شدند به مؤمنان گفتند: راه ما را پیش
 بگیرد و ما را پیروی کنید و ما گناهان شما را همه برداریم! در حالیکه آنها از گناههای آنان چیزی برندارند و البته ایشان
 دروغ می گویند .

۱۳ - وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَانْقَلَبُوا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْعَلُونَ . آنان ناچار بارهای خود را که برمی دارند بارهایی هم با بارهای خود بر خواهند داشت و روز رستاخیز از ایشان از دروغها که می گفتند و افتراها که می زدند، خواهند پرسید .

۱۴ - وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ آلْفَ سِنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ . ما نوح را به قوم خود (برای هدایت) فرستادیم ، او هزار سال پنجاه کم در میان آنان درنگ کرد ، پس توفان آنها را گرفت چون آنها همگی ستم کار بودند .

۱۵ - فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ . بس ما او را و یاران کشتی (از غرق شدن) نجات دادیم و آنرا نشانی برای جهانیان گذاشتیم .

۱۶ - وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . و فرستادیم ابراهیم را آنگاه که به قوم خود گفت: خدا را پرستید و پرهیز کار باشید ، این برای شما بهتر است اگر دانا باشید .

۱۷ - إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ يَتَعَبَّدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَآيْمَنُ لَكُمْ بَلِ كُفُّوا رِزْقًا فَابْتَغُوا عِندَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . آنچه شما جز خدا می پرستید بتانی هستند و کاری است که شما اینان را می سازید و می ترشید ، که جز خدای بکتا می پرستید ، آنان نمی توانند بشماروزی دهند ، پس رزق و وسیله را از خدای یگانه بخواهید و او را پرستید و سپاس گزارید ، که بسوی او بازگشت خواهید داشت (۱) .

۱۸ - وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّهَا كُذَّابٌ أَمْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ . اگر (رسالت پیغمبر را) دروغ می پندارید گروه های پیش از شما هم پیمبران را دروغ زن گرفتند ، و بر فرستاده خدا جز رساندن پیام آشکار کاری نیست .

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللَّهِ . نام خدا ، اول باران ابر عنایت است و تنفس صبح کرامت ، و گوهر صدف معرفت ، و نشان از وجود حقیقت ، شاهد بر مشاهده روح ، دل را فتح و جان را فتوح ، معرفت را راه است ، و حقیقت را درگاه ، انبساط را در آست و صحبت را سر ، خائف را امان است و راجی را ضمان .

نام تو شنید بنده ، دل داد به تو چون دید رخ تو دل داد به تو !

۱- آلم . الف از خدا ، لام ، از جبرئیل ، میم از محمد . الف اشارت در مورد خدا ، لام اشارت در مورد جبرئیل ، و میم اشارت در مورد محمد . خداوند سوگند یاد میکند به خدائی خویش ، به امانت جبرئیل ، به راست گویی محمد ! که وحی کننده منم ، آورنده جبرئیل و پذیرنده محمد است . از خداوند ناراستی روا نه ! از جبرئیل خیانت روا نه ، از محمد تمهت روا نیست ! و سوگند یاد کردن حق از آن سبب است که مردم دو گروهند ،

(۱) وثن و صنم هر دو بمعنی بت است و تفاوت آنها این است که وثن صورت ندارد ولی صنم دارای صورت

گروه مؤمنان که بی سوگند می گروند او گروه کافران که با سوگند هم نمی گروند. و عادت عرب بر این است که سوگند (بدون توجه به عاقبت آن) یاد کنند.

۲- أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَبْتَئِرَ كُؤُوبًا . آیه . خداوند فرماید : بلا از درگاه ما ، خلعت دوستان است ، هر که در مقام دوستی بر اغیار مرتبتی جوید ، در بوستان نزهت دوستان ، گلِ بلا بیشتر بوید ! و سید اهل عالم و مهتر بنی آدم چون گام در این کوی نهاد ، یک ساعت او را بی غم و اندوه نگذاشتند ! اگر یک لحظه راحت می نشست خطاب می آمد : تو بنده ای ، بنده وار بنشین ، اگر یک بار انگشتی در انگشت بگردانید ، عتاب آمد که : ما شمارا عبث نیافریدیم ! اگر یک گام به گستاخی (بستاخی) بر زمین نهاد فرمان آمد که در روی زمین با خود بینی و تکبر راه مرو ! اگر روزی گفت : عایشه را دوست دارم ، دید آنچه دید !^(۱) و بر زبان حال می گفت :

دشنام تو ای دوست مر امدح و ثنا است ! جود تو مر اعدل و جفای تو وفا است !

۳- وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ . آیه . این آیت تسلیت صحابه است به آن رنجها و بلاها که به ایشان میرسید ، درویشی ، بی کامی و جنگها ، آنان که سست ایمان بودند از آن بلاها می نالیدند و گاه گاه شکایت می کردند ، خداوند فرمود (ای محمد) به آنان خبر ده که پیغمبران پیشین و مردمان گذشته چه بلاها کشیدند ! و چگونه بر بلاها صبر و شکیبائی کردند !

بنگر آدم صفتی ، که او را چون از نعم بهشت بیرون آوردند و برهنه در خاک حسرت در میدان بلیت نشانند ! سالها نوحه و زاری کرد و از خواری بنالید و مرغان هوا و وحوش صحرا در زاریدن و گریستن با او موافقت کردند ! ندا رسید که ای آدم ، چنین درد و اندوهی بیاید تا چنین نوازش (نواختی) و اکرامی پیش آید .

خداوند در برابر گریه و زاری آدم برای دلجوئی او فرمود : ای آدم ، چرا این همه بار حسرت بر خود نهاده ای ، این چه بلا است که در آن بمانده ای ؟ این چه آب غم است که بر چهره خود ریخته ای ؟ چهره ای که من در پرده عصمت بر صورت خود کشیده ام^(۲) و تاج و (خَلَقْتُ بِيَدِي يَعْنِي آدَمَ رَأْسَهُ) بر سرش نهاده ام و روح خود در آن دمیده (وَنَفَسَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) چه پنداری که چنین کس را به قهر از خود برانم ؟ یا به آتش جدائی بسوزانم ؟ ای آدم ، مگر در دوستی مَنَمَتٌ شَبَهَتْهُ بود ؟ می ندانی که تو بدیع قدرت منی ؟ و هیکل تدبیر من ، و دوست برگزیده منی !

۵- مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ . آیه . دیده دوست بهای جان است که به صد هزار جان یابی ارزان است ! پیروز تر از آن بنده کیست که دوست او را عیان است ؟ و طمع دیدار دوست صفت مردان است .

باش تا فردا ، بنده بر مائده خلد بنشیند ، و شراب وصل نوش کند ، طوبی و حسنی ببیند ، به سماع و شراب دیدار رسد ، روی های مؤمنان و مخلصان و صدیقان و شهیدان چون آفتاب رخشان و ماه درفشان ، چون بنفشه

(۱) ظاهراً اشارت به داستان تهمت به عایشه است در شبی که از کاروان رسول خدا عقب ماند و یکی از صحابه

او را در بیابان نجات داد و ستمم به رابطه با او گردید که بر پیغمبر بسی گران آمد !

(۲) اشاره به حدیث : خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ . یعنی خداوند آدم را بصورت خود آفرید که

اشاره به بزرگی مقام انسان و زیبائی و کمال آفرینش او است .

بوستانی، چون برق لامع، به خداوند خویش، به آفریدگار خویش، به پروردگار خویش بنگرند ا صفت آن روز، قرب وصال است و بر و افضال، روز عطا و نوال، روز نظر ذوالجلال، مشتاقان در آرزوی این روز، تن وقف کردند و عاشقان از بهر آن حلقه در گوش کردند و عارفان را در دیدار، سه دیده است: دیده سر بیند و آنرا لذت است، دیده دل بیند و آن را معرفت است، دیده جان بیند و آن را مشاهدت است، بنده به این دیده در حق بنگرد | فردا در دیدار هم چنان تفاوت است که امروز در شناخت اهر کس او را به قدر شناخت خود بیند | و بر بهره خویش دیدار بود | باشد که ذهول و غفلت و بی هوشی آرد | باشد که شکوه آرد | و باشد که در دیده و رسد | پیر طریقت گفت: الاهی، تورا آن کس بیند که تورا در آزل دید و آن کس تورا بدید که دو گیتی او را

نابدید | و تورا اودید که نادیده پسندید |

یکی از عارفان بزرگوار گوید: بما چنان رسیده که خداوند فرمود: من شما را توانا کردم که توانستید مرا ببینید | و شنوا کردم که سخن مرا شنودید (بر تاوستید) و بوی خویش به شما بویانیدم تا از من آگاه شدید و با من بماندید.

تفسیر لفظی

۱۹- **أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَٰلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ** . آیا نمی بینند که خداوند چگونه آفریدگان را آفریده؟ (وازیست به هست آورده) و چگونه (به روز رستاخیز) آنها را از خاک بیرون آرد؟ و این کار بر خدای آسان است .

۲۰- **قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** . بگو (ای محمد) سیر کنید در زمین و بنگرید که خداوند چگونه جهان و جهانیان را آفریده، پس از آن باز به آفرینش پسین، خلق را زنده کند؟ که خدای یگانه بر هر چیزی توانا است.

۲۱- **يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ** . هر که را خواهد ببخشاید و همه شماها بسوی او برگردانده میشود |

۲۲- **وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ** . شما از خداوند پیش نشوید و او را عاجز نسازید نه در زمین و نه در آسمان . و شما را جز او نه خداوندی است نه کارساز، نه یاری |

۲۳- **وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَكْفُرُونَ بِرَحْمَتِي وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** . آنان که بسخنان خداوند و دیدن او و دیدن پاداش او کافر شدند، آنان از رحمت من ناامید ماندند و آنانرا عذاب است دردناک |

۲۴- **فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ** . پاسخ قوم ابراهیم نبود جز آنکه گفتند: او را بکشید یا بسوزانید، پس خداوند او را از آتش نجات داد . و در این کار نشانهائی است برای گروهی که ایمان آورده اند .

۲۵- **وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَا إِلَهُكُمْ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَهُ الْعِلْمُ بِمَا تَعْمَلُونَ** . و گفتند: ما را از خداوند بجز آنکه گفتند: او را بکشید یا بسوزانید، پس خداوند او را از آتش نجات داد . و در این کار نشانهائی است برای گروهی که ایمان آورده اند .

ابراهیم گفت: شما بتان را فرود از خدای یگانه میان خودتان در زندگانی دنیا برای دوستی گرفته اید و برای معاشرت با یکدیگر نه برای آنکه خدای شما است اسپس در روز رستاخیز بعضی شما به بعضی دیگر کافرید و بعضی شما بعضی دیگر را لعن و نفرین فرستند، و جایگاه همه شماها دوزخ است و هیچ یاری و یابوری ندارید.

۲۶ - فَأَمِّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ . لوط به ابراهیم ایمان آورد و گفت: من از هر معبودی جز خدای یگانه بریدم و از هر کیشی جز کیش خدای یگانه پرستی دوری کردم که او است توانای دانای راست دان.

۲۷ - وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ . ما اسحق و یعقوب را به ابراهیم دادیم (بخشیدیم) و در (نژاد او) ذریه او و فرزندان او پیغمبری و کتاب قرار دادیم، و در این جهان مزد او را دادیم و او در جهان دیگر از نیکان و شایستگان است.

۲۸ - وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُم لَأَنْتُنَّ أُولُو النِّفَالِ حَيْشَةَ مَا سَبَبْتُمْ بِهِمْ . إِنَّكُم مِّنَ الْعَالَمِينَ . (وما لوط را فرستادیم.) هنگامیکه به قوم خود گفت: آیا شما کار زشت می کنید؟ هیچ کس از جهانیان در این کار از شما پیشی نگرفته است!

۲۹ - أَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقَاطِعُونَ السَّبِيلَ . وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا بَعْدَ آبِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ . شما (بجای زنان) با مردان می گزینید و راه نسل و فرزند می برید و در انجمن خود ناپسندها و ناشایست ها می کنید! پس پاسخ قوم او نبود مگر اینکه گفتند: عذاب خدای را به ما بیاور اگر تو راست گوئی!

۳۰ - قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ . لوط گفت: خداوندا، مرا بر این قوم کافر یاری ده.

۳۱ - وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالنَّبَأِ شَرِي قَالَُوا إِنَّا لَمُهَلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّا أَهْلُهَا كَانُوا ظَالِمِينَ . و چون (فرشتگان) فرستادگان ما به ابراهیم برای بشارت دادن به اسحق و یعقوب آمدند، گفتند: ما اهل این شهر را (ظاهرأ شهر سدوم) هلاک خواهیم کرد زیرا مردم این شهر همه ستم کارانند.

۳۲ - قَالَ لَئِن فِيمَا لُوطًا قُلْنَا لَوْ أَنَّا نَحْنُ بِعِلْمِ رَبِّنَا لَمُنشِقِينَ . وَاهْلُهُ إِلَّا أَمْرًا أَنَّهُ كَانَتْ مِنَ الْغَالِبِينَ . ابراهیم گفت: لوط در این شهر (شارستان) است، فرشتگان گفتند: ما از تو بهتر دانیم که چه کسانی در این شهر هستند و ما لوط و خانواده او را جز زنش که از هلاک شدگان است نجات می دهیم.

۳۳ - وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا لَمُنشِقُونَ . وَاهْلُكَكَ إِلَّا أَمْرًا تَكُكَ كَانَتْ مِنَ الْغَالِبِينَ . و چون (فرشتگان) فرستادگان ما به لوط آمدند، لوط از قوم خود رنج و اندوهگین شد که مبادا قوم او به فرستادگان رنج رسانند! آنها گفتند مترس و اندوهگین مباش، ما تو را و خانواده ات را رهانده ایم. مگر زن تو که از نجات بازماندگان و در میان تباه شدگان است.

۳۴ - إِنَّا لَمُنزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ . فرشتگان گفتند: ما بر سر مردم این شهر عذابی از آسمان فروریزیم به سبب آن بدکاری و تباہ کاری که می کردند.

۳۵ - وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ . آنگاه ما باز گذاشتیم (ای محمدم) نشانه

آشکاری برای گروهی که خرد دارند و پند و عبرت نمی گیرند!

۳۶- وَ اِلَىٰ مَدْيَنَ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَاَقْرَبُوا عِبَادَةَ اللّٰهِ وَاَرْجُوا يَوْمَ الْاٰخِرِ وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ . ما به مردم مدین، شعیب برادرشان را فرستادیم که گفت: ای قوم، خدای یگانه را پرستید و از روز رستاخیز بترسید و به گزاف و بدکاری در زمین مروید .

۳۷- فَكَلَّمَ رَبُّهُ فَاَخَذَ تَهْمُ الرِّجْفَةَ فَاَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَالِمِيْنَ . پس مردم اورادروغ زن گرفتند (و تکذیب کردند) پس از آن زمین لرزه آنها را گرفت تا درخان ومان خویش مرده افتادند!

۳۸- وَ عَادًا وَاِثْمُوْدَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسَاكِنِهِمْ وَاَزِيْنُ الَّذِيْنَ كَانُوا يَكْفُرُوْنَ . فَصَدَّقَهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِيْنَ . (و یاد کن عاد و ثمود) که از خان ومان و مسکنهای آنان چیزهایی برای شما پیدا مانده است (که ببینید) و شیطان (دیو) کارهای ایشانرا برآراست و آنانرا از راه راست برگردانید، در حالیکه گروهی باریک بین و زیرک بودند!

۳۹- وَقَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ مَوْسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاَسْتَكْبَرُوْا فِي الْاَرْضِ وَمَا كَانُوْا سَابِقِيْنَ . و یاد کن (ای محمد) قارون و فرعون و هامان که موسی با نشانی ها و پیغامهای روشن به ایشان آمد، پس آنها در زمین گردن کشیدند و از ما پیش نشدند و ما بر نیامدند (و با ما نتاوستند و پیروز نشدند)!

۴۰- فَكَلَّمْنَا اَخَدَّ نَبِيْنَا فَمِنْهُمْ مَّنْ اَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ اَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا عَلَيْهِ الْاَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ اَعْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَاَلَكِيْنَ كَانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ . پس همه آنها را به گناهشان گرفتیم، از ایشان کسانی بودند که سنگ باران کردیم و سنگ باران ریزه به ایشان فروهشتم، از ایشان کسانی بودند که بانگ آنها را گرفت تازه آنها (چکید) ترکید! و از ایشان بودند کسانی که به زمین فرو بردیم و از ایشان بودند کسانی که در دریا غرق کردیم و به آب کشتیم! و خداوند بیدادگر نبود که به ایشان ستم کند، لیکن آنان خود به خود ستم کردند!

۴۱- مَثَلُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوْتِ اِتَّخَذَتْ بَيْتًا وَاِنَّ اَوْهَنَ الْبُيُوْتِ لَلْبَيْتِ الْعَنكَبُوْتِ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ . (سان) مثل کسانی که فرود از خدای یگانه، خدا یابی گرفتند، سان تار تنگ (عنكبوت) است که خانه ای ساخته و گرفته! در حالیکه سست ترین خانه ها خانه تار تنگ است (که نه از گرما باز دازد نه از سرما!) اگر آنها (این حقیقت را) می دانستند!

۴۲- اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ مِنْ شَيْءٍ وَّهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ . خداوند آنچه فرود از او می خوانند می داند و او توانا و راست دانش است .

۴۳- وَ تِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا اِلَّا الْعَالِمُوْنَ . این سانها را می زنیم برای مردم و آنها در نیابند آنها مگر دانشمندان!

۴۴- خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّمَنْ يُؤْمِنُ . خداوند آسمانها و زمین را به حق (و به سخن روان) آفرید و در این آفرینش نشانی روشن برای (گروندگان) ایمان آورندگان است .

۴۵- اَتْلُوْا مَا وُحِيَ اِلَيْكُمْ مِنَ الْكِتٰبِ وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشٰى وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ وَاَللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُوْنَ . بخوان (ای محمد) آنچه به تو وحی دادند (پیغام

فرستادند) از قرآن، و نماز را بر پای بدار که نماز آدمی را از کار زشت و ناپسند بازمی دارد، و البته یاد خداوند بزرگتر و بهتر است (بزرگ و میه است) از یاد بندگانِ (رهی) او، و خداوند آنچه شما می کنید و می سازید می داند!

جزو بیست و یکم :

۴۶- وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ . (بیکار مکن) مجادله مکن با اهل کتاب (که گزیت پذیرفته اند) مگر به بهترین وجه و نیکوترین صورت و به وفا کردن با آنها، و به آنها بگو (ای محمد) ما به آنچه بر ما نازل و بر شما نازل شده (فرو فرستاده شده) ایمان داریم (گرویدیم) و خدای ما و خدای شما یکی است و ما او را گردن نهندگانیم.

۴۷- وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ . (که بر موسی تورات فرستادیم) به تو هم (ای محمد) قرآن فرستادیم، پس کسانی که به آنها از پیش کتاب فرستادیم به آن کتاب می گروند، و از میان آنان کسانی هستند که به این کتاب هم (قرآن) می گروند و بیگامها و سخنان ما را جز کافران انکار نمی کنند.

✽ تفسیر ادبی و عرفانی ✽

۱۹- أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ يَرْجِعُهُمْ إِلَىٰ آيَاتِنَا أَنْ لَا يُعْلَمُوا . (ایجاد) و اعاده خلق در نشئه دنیا و نشئه آخرت به دست خداوند است. ولی از روی باطن اشارت است به تغییر اوقات و اختلاف احوال ارباب قلوب! که گاهی در قبض باشند و گاهی در بسط! گاهی در هیبت، گاهی در انس، ساعتی غایب و ساعتی حاضر، ساعتی هشیار و ساعتی مدهوش، لحظه ای بقا و لحظه ای فنا!

بنده تا آن دقیقه که در قبض و در ترس باشد، اظهار بندگی او برای طلب آمرزش! و از ترس عقوبت است که، تَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا باز چون گام در عالم بسط و انس نهد، از حول و قوه آزاد گردد و از اراده و قصد خویش بگرد شود، و به فتوح تجرید زندگانی کند که (تُرِيدُونَ وَجْهَهُ)!

شبهی گوید: نفس آدمی در حالت بسط از سرمستی و بی خودی گوید: در قیامت هر کس را دشمنی است و دشمن آدم منم که چرا راه را بر من بست تا در گیل زار او بمانم! و در حال قبض می گوید: خواری من خواری یهود را بی اثر کرد! این است معنی تغییر احوال!

سید پیمبران در حال قبض می گفت: نمی دانم خدا بامن و شما چه رفتار کند؟ کاش خدا محمد را نیافریده بود! و در حال بسط گوید: من مانند شماها نیستم، من نزد خداوند به سر می برم و او به من غذا و آب می دهد!

بهر طریقت این معنی را به رمزی عجیب بیرون داده می گوید: خدایا، مرا بر هزاران عقبه بگذرانیدی و یکی مانند دل من خجیل مانند از بس که تو را خواند! بارالها، مرا به هزاران آب بشستی تا بادوستی آشنا کردی، و یک شستی مانند خدایا، مرا از من بشوی تا از پس خود برخیزم و تو مانی! الها، هرگز روزی را بی محنت خویش به من منما، تا چشم باز کنم و خود را در پیش نبینم!

۲۱- يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ . آیه. آنرا که خواهد با وی عدل کند و از بر خویش